

تا اینکه هنگامه و غوغای از تبریز برخاست!

مجلسی ترتیب داده مسمی به دارالشوراء کردند و قرار شد اول نظامنامه بنویسند که مطابق شرع انور و قانون مشروطه باشد و حضرت شهریاری امضا بفرمایند و این فقره را به حضرت ولیعهد تلگراف کردند. **حضرت ولیعهد از امضاء آن امتناع نمود.** پس حضرت شهریاری در امضاء نظامنامه تعلل نمود و فرمود **قانون نظامنامه درست است لکن باید اراده سنیه من، شرط نظامنامه باشد** و ایضاً عزل و نصب با خود شخص من بشود.

از مجلس جواب دادند اراده سنیه و عزل و نصب از علامات و مخصوصات زمان استبداد بود که حکومت خراسان را به حاکم به دوپست هزار تومان و حکومت کرمان را به صد هزار تومان می فروختند، ایشان هم رفته چهار صد هزار تومان از بیچاره رعیت دادوستد می کردند و **اگر اراده سنیه باشد** باز املاک تیول و غله دیوانی به مظنه بیست تومان تسعیر و روضه خوانها صاحب آلف و الوف و اعیان و وزراء و حرم سالی کرورات مفت خرج کرده سواره و پیاده نظام از گرسنگی فعلگی می نمایند.

معلوم است حضرات اعیان و حکام که خاین دولت و ملت اند نخواهند گذاشت که این مشروطه سر بگیرد. چند روزی در این صحبت بودند و مجلس دارالشوراء قدری فتوری یافته **تا اینکه هنگامه و غوغای از تبریز برخاست** و حال آنکه اقتدار و تسلط حضرت ولیعهد به درجه ای رسیده که شخص با عیال خود در خانه خود صحبت و بدی او را نمی کرد. اکثر خبازها و علافها و قصابها نایب و فراش ولیعهد شده به کلاه خود نشان دوخته بیچاره رعیت را برهنه می کرد و سالهای سال بود که گرانی از آذربایجان مرتفع نمی شد. غله دیوانی را از طهران خرواری از قرار پنج تومان تسعیر کرده از بیچاره صاحب املاک از بیست و پنج تومان پول می گرفت. رعیت و ملت از ظلم خودش و حکام اطراف به ستوه آمده اما از ترس نفس نمی کشیدند. سالی دوازده هزار تومان به خفیه نویسان موجب می داد، ماوقع شهر را هر روز به او راپوت می دادند. هر کس خلافی کرده بود شب مفقود الاثر می ساختند. (غوغای تبریز، 1404: 4/5)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

افسوس که این مزرعه را آب گرفته!

و جناب آقا میر هاشم و جناب آقا شیخ سلیم و آقا میرزا حسین و میرزا جواد متصل به مردم موعظه کرده و ظلم و جور دیوان و حکام را به ملت اظهار می نمودند و میرزا جواد مکرر این بیت را می خواند:
افسوس که این مزرعه را آب گرفته/ دهقان مصیبت زده را خواب گرفته.

و مردم گریه کرده و الله می کشیدند و قونسول انگلیس [در تبریز]، متصل در بام [قونسول خانه] عکس جماعت [متحصن در] حیاط و اوطاق ها را می انداخت. (غوغای تبریز، 1404: 6)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

اینها بهانه است عموم ملت مشروطه می خواهند!

و روز پنجشنبه غره شعبان حضرات علماء در مسجد حاجی صفر علی جمع شده در این باب مذاکره می کردند و بعضی هم از اصناف ازدحام کرده، گرداگرد حضرات علما را گرفته بودند تا گماشته حضرت ولیعهد آمده ابلاغ رساند که حضرت والا (محمدعلی میرزا) می فرمایند مقصود از ازدحام جمعیت قونسول خانه و اجتماع حضرات علما چیست بگویند تا من جواب و علاج او را جابه جا کنم. جناب امام جمعه، فرمایش ولیعهد را به اصناف به آواز بلند فرمایش فرمود. اصناف عرض کردند که حالا سر خرمن است گندم خرواری سی تومان است در زمستان چند خواهد شد. نان اگرچه مظنه دو هزار و دوازده عباسی است، اما کم سیه و سه چارک می دهند به سه هزار می افتد و گوشت حالا شش هزار است فردا چند خواهد شد.

در این بین جناب میرزا عبدالرحیم قرجه داغی راست شده گفت: **اینها بهانه است عموم ملت مشروطه می خواهند.** آن وقت اصناف همه صدا به صدا داده که **ما نان و گوشت نمی خواهیم مشروطه می خواهیم** که مثل ملت سایر دول آسوده باشیم. احدی به ما ظلم و تعدی نکند و کسان ولیعهد مال و جان ما را مالک نشوند و گماشته ولیعهد رفت مراجعت نمود که حضرت والا می فرمایند چه عیب دارد، نظام نامه نوشته شده چندروزه به تبریز هم می آید هر طور که در طهران اجری باشد در اینجا هم مجری خواهد شد، اجتماع و ازدحام لازم نیست. رعیت قبول نکردند رسول ولیعهد برگشت. (غوغای تبریز، 1404: 6/7)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مسجد مال پدر من است!

روز دوشنبه ۳ ماه [رمضان المبارک ۱۳۲۴، بعد از اخراج شدن امام‌جمعه از شهر تبریز] جناب بویک‌آقا مسجد رفته نماز جماعت خواند.

جناب حاجی میرزا غفار آقا چون که سابقاً در مسجد مزبور راتب بود به همان لحاظ، یکصد و پنجاه تومان نقد و یکصد و پنجاه تومان قبض به جناب آقا شیخ سلیم و میرزا جواد داده که ایشان مانع شده بویک‌آقا را نگذارند و جناب معزی‌الیه را به مسجد برند. لهذا یوم سه‌شنبه در مسجد را قفل کردند و یوم چهارشنبه ۵ ماه شیخ سلیم و میرزا جواد با جماعتی خانه حاجی میرزا غفار آقا رفته او را برداشته با صلوات به مسجد آوردند و نماز جماعت ادا کردند.

روز پنجشنبه ۶ ماه جناب حاجی میرزا مهدی رفته به جناب حاجی میرزا ابوالحسن انگجی اظهار نمود که مسجد مال پدر من است راضی نیستم حاجی میرزا غفار آقا نماز بخواند. معزی‌الیه هم از آنجایی که سابقاً داماد حاجی میرزا اسمعیل امام‌جمعه بود حمایت کرده قدغن نمود حاجی میرزا غفار آقا به مسجد نرود و مسجد را تسلیم حاجی میرزا مهدی نمودند. تا به حال که ۱۵ شهر محرم است ایشان به مسجد می‌روند. (غوغای تبریز، 1404: 11/2)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

شاعری فقره ازدحام و مشروطه تبریز را نظم کرده از قرار ذیل است:

در سال هزار و سیصد و بیست و چهار / در ختم رجب غلغله شد وقت نهار

هنگامه سخت و شورش و غوغا شد / آشوب قیامت به زمین برپا شد
بستند دکاکین و تماماً حجرات / با کثرت ازدحام همچون عرصات
بر خانه انگلیس رفتند تمام / باعزت و احترام کردند مقام
پس و عظم نمودند جنابان عظام / میرهاشم و شیخ سلیم بر جمله انام
گاهی بهمثل در سخن این بیت برانند / تا مردم بیچاره ز غفلت بتکانند

افسوس که این مزرعه را آب گرفته / دهقان مصیبت زده را خواب گرفته

مردم به فغان آمده فریاد نمودند / اللهکشان نالهکنان داد نمودند
تجّار پذیرایی ز همه بنمودند / چای و قلیان، سفره نانی بگشادند
پس سلسله عالم و اعیان و تجارت / کردند رقم از پی تنخواه اعانت
در انجمن قدس به صندوق عدالت / تقدیم نمودند چنان اهل کرامت
در داخله و خارجه شد مایه حیرت / این مکرمت اهل هواسات و حمیت
باری علما و فضلاء جمله اساطین / از صحبت مشروطه و قانون سلاطین
بر درگه شه عرض نمودند که ملت / مُستدعی مشروطه بود از در رحمت
تا چند نیامد ز سرچشمه‌ای آبی / نامد زبر حضرت شه هیچ جوابی
مردم به ستوه آمده فریاد نمودند / بر سینه‌زنان گریه‌کنان داد نمودند
از دور فلک با عددش مردم ایران / سرگشته و آواره و مبهوت و پریشان
تا لطف خدا و نظر حجت سبحان / شامل شده بر حالت این مردم ایران
آمد خبر مرحمت و لطف ز طهران / امضا[ی] سفارش شده در هفتم شعبان
ملت همگی شاد و دعاگو و ثناخوان / بر عزت شه، شوکت شه با دل شادان
از خانه قونسول چو برون پای نهادند / با چاوش و صلوات دکاکین بگشادند
تا پنج شبانه بنمودند چراغان / **مردم گهی مشغول طرب گاهی غزل‌خوان**
گاهی به طرب قصه یوسف بترانند / گاهی به ترانه عجب این شعر بخوانند
آمد به برم دوش یکی ساده پسر بر / **افتاد دو چشم به یکی طرفه پسر بر**
وان ماهرخی سرو قدی ترک نژادی / **در مشک فروهشته دو گیسو به قمر بر**

خندید به من گفت که ای روح روانم / یک بوسه بخواهم ز لب‌ت لعل و گهر بر
گفتم به فدای قدم‌ت این دل‌وجانم / همواره به هم ریخته کن شیر و شکر بر
گفتا به سرت انجمن ساخته باشم / تا حشر بگویند از آن قصه سر بر
افسوس که این عیش و طرب همچو شب وصل / رفت از بر ما زود چنان مد نظر بر
پس قاعده مجلس شورا و دلیل / باید دو نفر کنند هر صنف وکیل
تا انجمن اقدس و تصدیق و کالت / انجام دهندش به امورات ولایت
آسوده چو شد ملت و بازار ببستند / در انجمن قدس تماماً بنشستند
طنبورک میرهاشم عجب ساز نمودند / آواز گنان قصه او باز نمودند
گفتند به تو سلطنت انعام نموده / با درهم و دینار تو را رام نموده
خاین شده‌ای نفی بلد بر تو گواراست / زین شهر برون شو که عجب فتنه‌ای برخاست
پس بانی مشروطه از این شهر برون شد / رفتند به طهران خبرم نیست که چون شد
پس مدعیان جمع شده فکر نمودند / در کوچه و بازار چنان ذکر نمودند
با حضرت والا که امام‌جمعه سلیم است / هم‌کاسه و هم‌سر هم‌آواز کلیم است
پیوسته بنان از طرف حضرت والا / در خلوت او باز کنند مجلس شورا
همواره خیالش پی این است به کلی / از روی زمین محو شود مجلس ملی
باید برود امشب در شهر نماند / گر طفره زند خون خودش را بچکاند
لابد همان شب حرکت کرد به باغی / با خوف و خطر خشک‌لسان سوخته‌دماغی
یک هفته تردد شده در باغ چنایی / مردم متوحش نگران همچو ندانی
پس مدعیان باز نمودند حمیت / تا جنبش و تحریک برآمد رگ غیرت
جمعیت بسیار نمودند که باید / تاراج شود خانه او هر چه برآید
چون مسئله غارت شد بر همه شایان / ناچار همی نقل و مکان کرد به میدان
پس حضرت والا حرکت کرد به طهران / در دویم ذی‌قعدة بشد وارد شمران
در شانزدهم حضرت شه سایه یزدان / امضا بنمودند نظام‌نامه ایران
در بیست و سوم شد و کلاء عازم طهران / یارب تو نگهدار توئی قادر مٔان

در بیست و چهارم همگی عطف عنان شد / مرحوم شهنشاه زمن سوی جنان شد
در جای پدر حضرت والا بنشستند / از جمله خیالات سلف دست بنشستند
با انجمن محترم اقدس طهران / امضا بنمودند نظامنامه خاقان
پس مردم ایران همه آیین بیستند / در مجلس غم شاد و طربناک نشستند
مشغول چراغان شده تا پنج شبانه / جمله به طرب خرم و خندان به زمانه
(غوغای تبریز، 1404: 16/7)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول
1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

این فقره در میان انجمن و حکومت مایه کدورت گردید!

و حضرت ولیعهد وارد دارالخلافة گردید. بعد از ورود حضرت ولیعهد باز مرض حضرت شهریارى شدت کرده شب چهارشنبه ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ به سرای جاویدانی خرامید و روز چهارشنبه ۲۴ ذی‌قعدة حضرت ولیعهد به اریکه سلطنت ارتقى فرمود و جناب نظام‌الملک امر کرد [در شهر تبریز] جار زدند که حضرت شهریارى محمدعلی شاه جلوس کرده پنج شبانه‌روز چراغان کنند. فوراً در انجمن به وکلاء اصناف خبر دادند هنوز از دارالشوراء تلگراف نشده چراغان لازم نیست. اصناف موقوف کردند. بعد از دو روز به‌موجب تلگراف دارالشورا سه شبانه‌روز چراغانی مختصر کردند. **این فقره در میان انجمن (تبریز) و حکومت (تبریز) مایه کدورت گردید** و کسان نظام‌الملک دهیک و خدمتانه می‌گرفتند از انجمن ایراد کردند، لهذا نظام‌الملک لابد عصرى به انجمن تشریف برده صفا کرده رفع کدورت شد و خدمتانه موقوف گردید. (غوغای تبریز، 1404: 13)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول
1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

باز این فقره در میان دولت و ملت مایه عداوت و کدورت شد!

و در هفتم شهر ذی‌حجه بدون تصویب و بدون اطلاع دارالشورای کبری حضرت شهریارى محمدعلی‌شاه تاجگذاری کردند و تمامی سفراء و اعیان و رجال دولت حاضر بودند، آلا اعضاء دارالشوراء. **باز این فقره در میان دولت و ملت مایه عداوت و کدورت شد** و رونق و اقتدار دارالشوراء خفا به هم رساند به خلاف انجمن تبریز که **حکومت** بدون اجازه انجمن به امری اقدام نمی‌تواند بکند و تمامی امورات در انجمن قطع و فصل می‌شود. (غوغای تبریز، 1404: 17/8)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

معلوم شد که وزراء و دولت ابدأ اعتناء به دارالشوراء ندارند!

چون حضرت شهریارى در اریکه سلطنت برقرار شد جناب ساعدالملک و مفاخرالدوله و مفاخرالملک و نصره‌السلطان که همگی خاین ملت بودند، ایشان را خلعت و منصب عطا فرمودند ابدأ به دارالشوراء اعتنا نکردند و هر چه دارالشوراء از وزراء سؤال می‌کردند جواب مهمل می‌دادند و این خبر در تبریز شایع شد تلگرافاً عزل و حبس این چهار نفر را از دارالشوراء خواستگار شدند. ابدأ جواب نیامد معلوم شد که **وزراء و دولت ابدأ اعتناء به دارالشوراء ندارند، کاسه را خودشان پر کرده و می‌خورند.** (غوغای تبریز، 1404: 18)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

معلوم گردید که ابداً دولت به دارالشوراء اعتنا ندارد!

و ۲۲ شهر ذی‌حجه چایار طهران وارد و مکتوبات انجمن و مردم باز شد. معلوم گردید که ابداً دولت به دارالشوراء اعتنا ندارد جز اسم چیز دیگر نمانده، لهذا اعضاء انجمن، وکلاء اصناف را خواسته موقوف را خبر دادند. وکلاء به بازار برگشته اصناف را خریدار کردند. اصناف روز چهارشنبه ۲۲ ذی‌حجه وقت عصر بازار را بسته در انجمن ازدحام کردند و فوراً رفته علما را به انجمن آوردند و روز پنجشنبه ۲۳ ذی‌حجه به دارالشوراء تلگراف کرده و قانون را خواستند و جناب حاجی میرزا حسن آقا مجتهد و ثقة‌الاسلام فرداً فرد به خود شاه تلگراف کرده و از قول ملت قانون را خواستگار شدند و مردم در تلگرافخانه ازدحام کرده و بیدق شیر خورشید مشروطه را در بام تلگرافخانه نصب نمودند و جناب آقا میر تقی و فدائی‌ها قورخانه و توپخانه را ضبط کردند و دفتر وزارت را مهر نمودند و چاپارخانه و گمرک تعطیل شد و تلگرافخانه را تصرف نمودند و جناب نظام‌الملک که در باغ‌شمال بودند به تلگرافخانه آورده متصل مراتب را به حضرت صدراعظم تلگراف می‌نمود و از طرف دیگر مسجد جامع را فرش کرده و اعظین موعظه نموده و مردم را به هیجان می‌آوردند و ۲۴ ماه حاجی محمداسمعیل مغازهای جواب تلگراف کرده که امروز وکلاء وارد به استقبال و تشریفات ایشان مشغولیم بعد از ورود ایشان صراحةً جواب داده می‌شود.

چند روز بدین منوال گذشت مردم به ستوه آمده تمامی اداره دولتی را تصرف نمودند و جناب نظام‌الملک را خیلی سخت گرفته جواب خواستند و قونسول‌ها مراتب را به سفراء تلگراف کردند. در حقیقت، سلطنت مجبور شد و دارالشوراء مجدداً قوت پیدا کرد و بالأخره ۲۸ شهر ذی‌حجه سواد دستخط مبارک مخابره شد.

سواد دستخط مبارک

جناب اشرف صدراعظم، سابق هم دستخط فرموده بودیم که نیات مقدسه ما در توجه به اجراء اصول قوانین اساسی که امضاء آن را خودمان از شاهنشاه مرحوم انار الله برهانه گرفتیم بیش از آن است که ملت بتوانند تصور کنند و این بدیهی است که همان روز که فرمان شاهنشاه مبرور انار الله برهانه شرف صدور یافت امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد، دولت ایران در عداد دول مشروطه به شمار می‌آید **منتهی** ملاحظه که دولت داشته این بوده که قوانین لازم برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوائر حکومتی و مجالس **بلدی مطابق شرع محمد صلی الله علیه و آله** نوشته آن وقت به موقع اجراء گذاشته شود. عین این دستخط ما را برای جنابان مستطابان حجج‌الاسلام سلمهم الله تعالی و به مجلس شورای ملیابلاغ نمایید. ۲۷ شهر ذی‌الحجه الحرام سنه ۱۳۲۴. (غوغای تبریز، 1404: 18/9)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

و حال آنکه درست معنی دستخط را ملتفت نشدند!

پس مردم متفرق شده بازار را گشادند و مشغول دادوستد شدند و **حال آنکه درست معنی دستخط را ملتفت نشدند** که معلق به قانون شرع کرده، آن هم هیچ‌وقت قانون مشروطه با قانون شرع انور جمع نخواهد شد، مگر این‌که مشروطه را در هر مورد تابع شرع انور نمایند. همانست که در تمامی بلاد ایران اهل ایمان به مشروطه‌خانه قدم ننهادند و نخواهند گذاشت. مثل اینست که حضرات مشروطه‌طلبان نوعی کنند و حدی در سلطنت معین نمایند که زیاد از آن مثل سابق حکام و ظلام بر بیچاره رعیت ظلم و اجحاف روا ندارند و قانون و قاعده زمان استبداد را به‌موقع اجراء نگذارند، بلکه بیچاره رعیت هم چند روزی به خوشی به عبادت خداوندی و به دعاگویی دولت مشغول باشند. این‌که در دول خارجه یا جمهوری یا مشروطه گذاشته و اجری کرده‌اند، همانست که به قانون شریعت اعتقاد ندارند آنچه صلاح دولت و ملت است مجری می‌دارند، ولو این‌که هزار نفر در این مسئله تلف بشود یا مال هزار نفر در میانه به غارت برود. خلاصه خداوند احدیت به عصمت صدیقۀ کبری این مردم ایران را نجات دهد و باب فرجی بر عموم ملت بگشاید که بیچاره‌ها پریشان و سرگردان پنج ماه است می‌گردند هنوز کار به‌جایی نرسیده، از قراری که معلوم می‌شود در دو و سه سال هم این عمل منظم و معمول نخواهد شد. تا آن‌وقت بیچاره ملت، خواه دولتمند، خواه یک پول‌گدا، مستأصل خواهد شد و از ایران جز اسم باقی نخواهد ماند اگر از دول اجنبیه سلامت بماند. (غوغای تبریز، 1404: 20)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

از دارالشوراء اذن دادند که مانع نشوند!

جناب میرزا علی اصغر خان صدراعظم که در ماه رجب ۱۳۲۱ استعفاء داده به فرنگستان و مکۀ معظمه رفته بود حضرت شهریاری بعد از جلوس ایشان را احضار فرموده در اوایل شهر ربیع الاول ۱۳۲۵ اراده ایران کرده با کشتی دولتی روسیه وارد انزلی شده **فدائی‌های انزلی**، قایق سوار شده جناب اتابک را تیرباران نموده فوراً کشتی را برگردانده در مسافت بعیده نگاه داشته بعد با طهران سنوال و جواب نموده از دارالشوراء اذن دادند که مانع نشوند.

پس ۱۲ شهر ربیع الاول جناب اتابک وارد طهران به وزارت داخله مخّلع گردید. (غوغای تبریز، 1404: 24)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

صاحبان املاک غله را احتکار کرده نمی‌فروختند!

چون امسال حاصل قرجه‌داغ خوب نشده و مظنه غله ترقی کرده و صاحبان املاک هم غله را انبار کرده نمی‌فروختند، لهذا رعیت دهات آنجا به انجمن شکایت کردند و **اعضاء انجمن محمدقلی‌خان و مشهدی میریعقوب را فرستادند که در هر جا انبار غله هست به اطلاع مالک بگشایند و به مظنه روز بفروشند و اگر علاوه بماند حمل شهر دارند.** ایشان رفته اول انبار دهات جناب حاجی میرزا مهدی را گشاده به‌قدر شش صد خروار به رعیت با وعده فروخته‌اند و غله حاجی فرامرزان را به دست مباشرش به رعیت داده و هکذا غله بعضی از دهات را فروخته [اند]. **این امر انجمن و حرکت محمدقلی‌خان، خوش آیند حسین پاشاخان آدم رحیم‌خان نیامده با سواره خود اراده قتل محمدقلی‌خان کرده چون مشارالیه مأمور انجمن بود بعضی رعایا به او حمایت کرده و حسین پاشاخان از بویک‌خان پسر رحیم‌خان استمداد نموده مشارالیه با سواره خود به حمایت او آمده، بیچاره محمدقلی‌خان را در قریه تخمدل محاصره کرده محاربه نمودند.** چند نفر از رعایا مقتول و چند نفری زخم‌دار شده و مال مواش آنجا را به غارت برده. محمدقلی‌خان فرار نموده هفتم ربیع‌الثانی وارد شهر شده چگونگی را اظهار داشته [است]. بعد از فراری محمدقلی‌خان، بویک‌خان و حاجی فرامرزان اتحاد کرده مال و اموال دهات حول وحوش را غارت نمودند. خلاصه اسم غارت شهرت یافت. سواره از هر طرف به بویک‌خان گرد آمدند به دهات قرجه‌داغ و دهات عین‌الدوله آتش زده تاخت و تاراج کردند. حتی به سه فرسخی قصبه اهر آمدند و شهرت دادند که بویک‌خان به تحریک رحیم‌خان با سه و چهار هزار سواره به تسخیر شهر می‌آید. این فقره باعث تشویش و آشوب شهر شد. شب و روز در هر بندر به‌قدر پانصد نفر فدائی پراسباب گذاشتند که مبادا غافل وارد شهر بشوند و

اعضاء انجمن متّصل این فقره را به دارالشورا تلگراف کردند. **چون بازار بسته مردم در تلگرافخانه بود تمامی اهل محلات،** هر کس تفنگ داشت قطار بسته با دسته نظامی هر روز به تلگرافخانه آمده مردم را دلداری می دادند. (غوغای تبریز، 1404: 26/7)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

امروز در تبریز محشر آشکار است!

امروز که ۱۲ شهر ربیع الثانی است در تبریز محشر آشکار است. تمامی بازار و دکانین بسته مردم در زیر سلاح مشق نظامی می کنند و شبها کشیک می کشند. از قراری که مذکور شد سوارهای پسر رحیمخان تا سه فرسخی شهر آمده اند. در بین همین هنگامه، شب چهارشنبه نهم شهر ربیع الثانی بعد از متفرق شدن جماعت از تلگرافخانه یک نفر تفکچی را در حیاط گرفته اند بعد از استنطاق معلوم شده و اقرار نموده که ما چهار نفر هستیم اکرام السلطان برادر نیر السلطان ما را پول داده که حاجی مهدی و چند نفر دیگر را بکشیم. **از باطن مشروطه گرفتار شدم.** دو نفر از آنها هم در آنجا بوده فوراً گرفتار شده و یکی هم نریمان نام است در خانه خودش است. فوراً چند نفر فدائی به خانه نریمان رفته مشارالیه تفنگ انداخته بالأخره از چند جا زخم دار کرده مراجعت نموده اند. بعد از سه روز نریمان وفات نموده و آن سه نفر دیگر را در محضر جماعتی علماء و اعیان استنطاق کرده همگی اقرار کرده که اکرام السلطان تازه از طهران آمده ما را پول و تفنگ داده که چند نفر را بزنیم و الان هم اکرام السلطان در بابا باغی است. صبح جماعتی از فدائی ها به عقب اکرام السلطان رفته مشارالیه خبردار شده فوراً خود را به پسر رحیمخان رسانده و از آنجا به طهران رفت. بعد همین سه نفر که اسدالله، اسمعیل و حاجی آقا نامند گرفته در حیاط اندرون نیر السلطان حبس نمودند بعد از چند روز هر سه نفر را مفقودالآثر نمودند و **حضرات** مراتب را به دارالخلافه اطلاع دادند و حکماً عزل و حبس رحیمخان را از دارالشوراء استدعا کردند. (غوغای تبریز، 1404: 27)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

ارباب دهات چنان خار و ذلیل شده که مردم برملا لعنت می‌کنند!

از این طرف هم در شهر نان قدری کمیاب شد و شورش در شهر باز آشکار گشت. ارباب غله را ارباب برده در انجمن نگاه داشته مطالبه غله نمودند و خانه بعضی را فدائی گذاشته غله خواستند و ۱۶ ماه و ۱۷ ماه شهر هنگامه بود. ارباب دهات چنان خار و ذلیل شده که مردم برملا لعنت می‌کنند. (غوغای تبریز، 1404: 29)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

و سرازیر از دیوار نقاره‌خانه آویختند!

چنانچه سابقاً ذکر شد که نان کمیاب و به خانه ارباب مأمور فدائی گذاشته مطالبه غله می‌نمایند. از آن جمله حاجی قاسم اردبیلی بود. روز چهارشنبه ۲۳ ربیع‌الثانی بیچاره حاجی قاسم به تلگراف‌خانه آمده که با اعضاء ملاقات و رفع غائله نماید. در حیاط، رجاله و زنان او را گرفته کوتک‌کاری می‌نمایند و مردم او را خلاص کرده به بالاخانه برده که بلکه از صدمه رجاله محفوظ بماند که ناگاه رجاله هجوم آورده از بالاخانه کشیده زخم‌دار نمودند از پله‌ها سرازیر به پایین آوردند. در این حال روح بیچاره از قفسه تن خارج شده رجاله اکتفا نکرده ریسمان به پایش انداخته تا حیاط توپخانه برده و در آنجا عریان نموده و آلت تناسلی او را بریده به دهانش داده و سرازیر از دیوار نقاره‌خانه آویختند و حیاط توپخانه یکپارچه محشر بود. عگاس فوراً عکس برداشت. باین‌همه آشوب، مردم در بازار دادوستد می‌کردند و ابدأ اعتنا ننمودند. تا عصر همان‌طور مانده بعد جناب حاجی امین شرع و چند نفر دیگر قدری پول به نقارچی‌ها داده پایین آورده تابوت گذاشته به قبرستان گجل بردند.

و حاجی میرزا رفیع‌خان ملباشی که املاک حضرت شهریاری در اداره او بوده و از اهل استبداد است مردم به خانه‌اش ریخته بدون اینکه دست به چیزی بزنند هر چه جستجو کردند به دست نیامد و آلا او را هم مثل حاجی قاسم می‌نمودند و به عقب سالار جوادخان لیوانی رفتند، او هم فرار کرده به ده رفته بود.

خلاصه از طرف عموم ملت به توسط حضرت اتابک به خاکپای حضرت شهریاری مخابره کردند که اذن فروش غله دهات خود را بدهند. فوراً جواب اذن فروش آمد که نظام‌الملک مأمور فرستاده به شهر آورده به مظنه روز بفروشد و حاجی میرزا رفیع‌خان در حکومت پنهان شده بود، بعد توسط کردند و قرار شد هشتصد خروار غله بدهد. (غوغای تبریز، 1404: 29/30)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

چون امر، امر ملت است به حکومت و دولت راجع نیست!

و ۲۴ ربیع‌الثانی [۱۳۲۵] قونسول‌ها از حکومت خواهش کردند که اذن بدهند روزی در سربازخانه چادر زده به مشق نظامی افواج محلات تماشا کنند، جواب داده‌اند که **چون امر، امر ملت است به حکومت و دولت راجع نیست** چه عیب دارد بیایند، اما امنیت با ما نیست، ایشان هم موقوف کردند. (غوغای تبریز، 1404: 31)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

جناب نظام‌الملک از انجمن چهار فقره خواهش نمودند که هیچکدام به درجه اجابت نرسید!

و جناب نظام‌الملک از انجمن به‌موجب مکتوب، چهار فقره خواهش نمودند که اولاً افواج محلات مشق را موقوف دارند؛ ثانیاً شب‌ها فدائی‌ها گردش و کشیک نکنند؛ ثالثاً اسم شب که یا غفور یا رحیم می‌دهند موقوف دارند؛ رابعاً پراسباب به کوچه و بازار نیایند. **هیچکدام به درجه اجابت نرسید.**

روزبهروز، محلات مشق را علاوه کرده تمامی پسران اعیان تفنگ برداشته و لباس نظامی پوشیده در محلات و سربازخانه مشق می‌نمایند و در هر محله، میدان مشق قرار داده‌اند از آن جمله محله خیابان که در وسط خیابان میدان مشق قرار داده و سنگر محکمی بسته‌اند و مناره‌ها و محجرهای خوب و رنگینی ساخته‌اند و چراغ‌های فانوس و بیدق‌های الوان نصب کرده‌اند. در حقیقت خیلی تماشا دارد. (غوغای تبریز، 1404: 31/2)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

حضرت شهریاری از تقصیرات او اغماض فرمودند!

۵ جمادی‌الاولی است. ابوالفتح میرزا سالارالدوله یاغی شده سواره بختیاری جمع کرده اراده همدان نمود. از طهران هم سواره و فوج به همدان روانه شد. در حوالی همدان یک دعوا نموده. سالارالدوله امر کرده صاحب‌منصب خود را شکم پاره کرده. لهذا جمعیت سالارالدوله متفرق شده و خودش شکست یافته فراراً به دارالخلافه آمده در منزل اتابک متحصن گشته و **حضرت شهریاری از تقصیرات او اغماض فرمودند.** (غوغای تبریز، 1404: 34)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

حتی تلگرافی از دارالشوراء رسید که باز این چه هنگامه و شورش است!

روز جمعه ۹ ماه که بازار بسته بود اهل سرخاب و شتربان و امیرخیز و ویجویه در حیاط صاحب‌الامر عجل الله فرجه جمع شده اعلان کردند که باید قافقازی‌ها و علی مسیوف و میرزا آقا اصفهانی و حاجی علی ناصری ازین شهر بروند و الا کشته می‌شوند. از این طرف اهل خیابان و نوبر و لیل‌آباد اعلان کردند اگر حضرات بروند باید آقا میرهاشم هم برود. **باز در شهر آشوب شد. حتی تلگرافی از دارالشوراء رسید که باز این چه هنگامه و شورش است!**

لمصلحة قفقازی‌ها چند شب به خسروشاه رفته بعد از چند روز بیست پایتون رفته ایشان را به شهر آورده و ملا حمزه و باقر نایب شتربان رفته صفای ظاهری نمودند که شهر ساکت باشد. حالا که ۱۱ شهر جمادی‌الاولی است شهر امن است. شورش و غوغا نیست. **اجمالاً روزی نمی‌شود که فتنه و امر عجیب در شهر بروز نکند. نمی‌دانم آخر این شهر چطور خواهد شد.** اهل شتربان محض تعصباً که مشهدی اسمعیل را قافقازی‌ها کشته در مقام او را تعزیه برپا کرده ختم گذاشتند و در ۱۱ جمادی‌الاولی برچیدند.

این فقره پسر رحیم‌خان و قتل و غارت قرجه‌داغ در اطراف شهرت یافت **از آن جمله رشت که همیشه با اهل تبریز هم‌درد بوده‌اند.** اهل تبریز و ترکان جمع شده و سیاه پوشیده در انجمن رشت روی خاک نشسته به تعزیه‌داری قتلی قرجه‌داغ مشغول شدند و اهل رشت هم حمیت کرده بازار را بسته انجمن را چادر کشیده سه روز تعزیه‌داری کردند. بعد ارامنه آمده اذن گرفته در کلیسا تعزیه‌داری نمودند و اهل انجمن رفته مجلس را ختم کردند. (غوغای تبریز، 1404: 35)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

تلگراف حضرت اتابک به انجمن: شما در کار عجله نداشته باشید!

و حضرت اتابک تلگراف پولتکی به **انجمن** کرده که من از یوم ورود، آنی غفلت ندارم مشغول تصفیة امورات ملت و دولت هستم. **شما هم در کار عجله نداشته باشید.** حضرات اعضاء گفتند که خوب زیر سر ما بالش نرم می‌گذارد. (غوغای تبریز، 1404: 34)

mirasmaktoob@

از قراری که در مکتوبات دار الخلافه می‌نویسند گویا در آنجا شهرت داده‌اند که **اهل تبریز آذربایجان را از ایران مجزی کرده حکومت علیحده می‌کنند**، لهذا حضرت اتابک در چهارم جمادی‌الاولی به تلگرافخانه‌خانه آمده حجج‌الاسلام تبریز را زحمت داده بعضی مراتب را مخابره فرمودند که **این حرکات وحشیانه تبریز خوب نیست آخر امر به‌جائی منجر شود که اصل مقصود از دست می‌رود** البته شماها ملت را ساکت فرمایید تا ما کارها را صورت داده به اصل مقصود نایل شویم. حضرات حجج‌الاسلام هم جواب پولتک مخابره کرده مراجعت نمودند. (غوغای تبریز، 1404: 36)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

باید چاره در نظم شهر بکنید!

بس که در شهر آشوب و بی‌نظمی شد لاعلاج روز چهارشنبه ۱۴ ماه طرف صبح در انجمن مجلس کرده تمامی علماء و اعیان و تجار را جمع و مذاکره نمودند که **باید چاره در نظم شهر بکنید**. همگی گفتند که به حکومت باید اقتدار داد که اشرار را گرفته یا اخراج کرده و شهر را امن و ساکت نمایند. پس بالکلیه قرار دادند که گردش محلات با کسان کدخدایان باشد. احدی از اهل محله شب بیرون نیاید و احدی با سلاح به بازار گردش نکند و جناب آقا میرهاشم و شیخ سلیم و ملاحمره و آقا میرزا علی و آقا میرزا آقا و قلعه‌ان‌باشی و علی موسیوف و حاجی صمد خیاط و حاجی علی ناصری همگی و قفقازی‌ها از شهر بروند. پس شب پنجشنبه ۱۵ جمادی‌الاولی، رفیع‌الدوله بیگلربیگی امر کرد کسان کدخدایان شب گردش نمایند هر کس از محله در خارج باشد بگیرند و مراتب را روز چهارشنبه وقت عصر جار زدند. شب پنجشنبه، تمامی محلات به خواب ناز مشغول شدند الا محله خیابان که کما فی‌السابق در مرکز جماعت داشته و کشیک می‌کشیدند و احدی به اطراف ایشان نرفته و شب پنجشنبه میرزا علی و یجویه‌ای از شهر بیرون رفته و قلعه‌ان‌باشی و حاجی صمد خیاط فرار کردند و کسان بیگلربیگی، شب مشهدی میریعقوب

و مشهدی اسمعیل پسر حاجی محمدباقر سقط فروش را گرفته حبس نموده چون یوم پنجشنبه این خبر منتشر شد فدائی‌های هر محله از دحام کرده خانه بیگلربیگی ریخته و بیگلربیگی فرار و مخفی شد. حضرات مقصرین را خلاص کرده بردند و فوراً اعلان نمودند که فدائیان محلات شب‌ها باید کشیک بکشند و اصل مرکز در خیابان باشد و عسگر آقا کدخدای شتربان که میریعقوب و مشهدی اسمعیل را گرفته بودند

معزول کرده برادر کوچک او را کدخدا نمودند و جناب فراش‌باشی نوبر که شب هرزگی کرده بود عوض نموده خلیل نایب را فراش‌باشی قرار دادند و جبار به طهران فرار کرد. (غو‌غای تبریز، 1404: 36/7)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

ملاحظه نمایید یک نفر آدم بی‌سروپا کشته شده او را شهید نام گذاشته تعزیه برپا می‌دارند!

قضیه شب سه‌شنبه ۲۰ ماه: در میان لیل‌آباد و چرنداب فدائی‌ها گردش می‌کردند به همدیگر رسیده اسم شب خواسته نداده‌اند. پس طرف دیگر تفنگ خالی کرده یک نفر کاسه سرش را خورد کرده فوراً جان داده فدائی‌ها هجوم آورده قاتل را گرفته در انجمن حبس کردند. قاتل و مقتول هر دو از طایفه کوران‌ها است. (غو‌غای تبریز، 1404: 38/9)

mirasmaktoob@

و یوم پنجشنبه ۲۲ ماه تمامی محلات در محله امیرخیز و عده دارند. ایشان هم کوچه‌ها را خوب زینت داده و مسجد و خانه و حیاط فرش کرده‌اند و دسته توپخانه با جماعت و مشق نظامی آمده شربت و چای صرف و به آقا شیخ سلیم تعظیم و تمجید کرده مراجعت فرمودند و فوج محله لیل‌آباد به جهت تعزیه مقتول شب سه‌شنبه عذر خواسته نیامده بودند. **ملاحظه نمایید یک نفر آدم بی‌سروپا کشته شده او را شهید نام گذاشته تعزیه برپا می‌دارند.** (غو‌غای تبریز، 1404: 39/40)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

توسلِ هر دو گروه به علمای نجف‌الاشرف!

از قراری که شهرت داده و سواد تلگراف را می‌خوانند گویا ۱۲ ماه وقتی که رجّاله، جمعیت مسجد را در طهران متفرق کرده‌اند، جناب حاجی شیخ فضل‌الله و حاجی میرزا حسن‌آقا و آقا میرزا احمد طباطبایی به نجف‌الاشرف تلگراف کرده‌اند که شریعت از دست رفت، غالب علماء به زاویه مقدسه و عازم عتبات، وقت و موقع اقدامات، توجّهی بفرمایید.

حضرات اهل انجمن هر هفته و هر ماه تلگراف از **علمای نجف‌الاشرف** می‌آورند که تقویت مشروطه و انجمن بر عموم ملت لازم است پای ظلم و تعدی دیوانیان بالکلیه قطع شود. (غوغای تبریز، 1404: 39)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

این همه آشوب که در تمامی ایران اتفاق می‌افتد همه تحریک خود دولت است!

و شب چهارشنبه ۲۱ ماه از ارشتمناب تلفون کرده بودند که وقت غروب یکصد نفر شاهسون قوجه‌بگلو وارد شده پنجاه نفرش به طرف هشت‌رود رفتند، مابقی در این حوالی انتظار دارند تا پُست دولتی را بزنند. فوراً از شهر سواره محمدقلی‌خان را و سواره رشیدالدوله که در شهر بودند، فرستادند، رفته در ارشتمناب ملاقات و دعوا نموده شش نفر را زده بودند، مابقی فرار کرده بود[ند]. از شش نفر چهار نفر مقتول و دو نفر زخم‌دار شده از مقتولین دو نفر را به شهر آوردند و در آنجا دفن کردند. **این همه آشوب که در تمامی ایران اتفاق می‌افتد همه تحریک خود دولت است** یا اینکه ولایات بی‌صاحب مانده اشرار و اوباش هر چه می‌خواهند می‌کنند. (غوغای تبریز، 1404: 40)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

از قرار مذکور این فقره هم تحریک دولت بوده!

و روز شنبه ۲۴ ماه اوطاق عدلیه قرار داده که به ریاست افخم‌الملک پسر جناب نظام‌الملک به امورات رسیدگی دارند و روز ۲۳ جمادی‌الاولی نورچشمی مشهدی محمدرضا از عتبات مراجعت کرده وارد شد. قضیه کرمانشاه را نقل می‌کرد که کرمانشاه را آتش زده‌اند. بسیار قتل و غارت کرده حتی پنجره دگان‌ها را سوخته‌اند. **از قرار مذکور این فقره هم تحریک دولت بوده** بیچاره رعیت در خارج چادر زده نشسته‌اند. (غوغای تبریز، 1404: 41)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

تخم آن را باز خود دیوان پاشیده است!

۲۴ ماه از اردبیل تلگراف آمده که باز آقا میرزا علی‌اکبر و حاجی میرزا ابراهیم بنای محاربه گذاشته و اهل اردبیل دو فرقه شده هر فرقه به یک‌طرف حمایت می‌کنند و شاهسون‌ها هم به هر دو حمایت دارند و جماعتی تلف و چند خانوار به غارت رفته [است]. این فتنه و آشوب اردبیل از سال هزار و سیصد و شانزده هجری است که در حکومت حسینعلی‌خان گروسی بروز نمود. امیرنظام رحیم‌خان چلبیانلو را با سواره مأمور نمود که خانه آقا میرزا علی‌اکبر را به توپ بسته و او را گرفته به تبریز آوردند و علمای تبریز اجتماع کرده امیرنظام را معزول نمودند. حالا **تخم آن را باز خود دیوان پاشیده [است]**. (غوغای تبریز، 1404: 41)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مُدیر روزنامهٔ انجمن بابی و لامذهب است باید در شهر نماند!

چون میرزا علی اکبرخان مُدیر روزنامهٔ انجمن در نمرهٔ ۱۱۰ در حق علماء خصوصاً در حق جناب حاجی میرزا حسن آقا توهین نوشته لهذا جناب حاجی ناظم و اهل سرخاب و سادات اجماع نموده مراتب را به انجمن اطلاع داده که این مدیر بابی و لامذهب است باید در شهر نماند، لهذا کوتک خورده و از امر و عمل روزنامه بی‌دخل شد. این قضیه روز دوشنبه ۴ جمادی‌الثانیه اتفاق افتاد. (غوغای تبریز، 1404: 42/3)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

با این همه این تلگراف ابدأ نتیجه و اثری نبخشید!

در روزنامهٔ مجلس طهران نمرهٔ ۱۲۸ می‌نویسد، وقتیکه جناب حاجی شیخ فضل [الله] نوری و آقا سید احمد طباطبایی و آقا سید حمید عراقی از وضع مجلس مسجد سپهسالار مأیوس شدند و جسارت رجاله را مشاهده کردند، به این مضمون تلگراف به اکثر بلاد ایران و به نجف‌الاشرف مخابره کردند:

«حضور حجج‌الاسلام دامت برکاتهم

فصلی دایر به حفظ قوانین اسلام و هیئت مجتهدین عظام و سایر اصلاحات مردود و مکنون منکشف، عموم متحیر، اساس دین متزلزل، جهة پیش‌آمد غیر مشهود، اغلب علماء به حکم تکلیف مهاجر به زاویه مقدسه (شاه عبدالعظیم)، عازم عتبات، موقع اقدامات لازم.»

با این همه این تلگراف ابدأ نتیجه و اثری نبخشید. جهة آنست که در دارالشوراء این اشخاص را در نجف‌الاشرف و در بلاد ایران بدنام و مستبد قلمداد کرده و به ملت فهمانده‌اند که این حضرات با دولت اتحاد کرده می‌خواهند مشروطه را برهم زنند و آلا درد مسلمانی و مذهب ندارند و ملت ایران همه اثناعشری مذهب به علماء نجف‌الاشرف تقلید دارند هیچ‌وقت از فرمایشات و اوامر ایشان تمرد نمی‌نمایند. (غوغای تبریز، 1404: 43/4)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

این تلگراف جواب همان تلگرافست!

و یوم دوشنبه ۱۱ جمادی‌الثانیه [۱۳۲۵] حضرات حجج‌الاسلام آقا شیخ عبدالله مازندرانی و حاجی میرزا حسین طهرانی و آخوند ملا کاظم خراسانی به دارالشوراء تلگراف کرده‌اند که عیناً درج می‌شود:

«خدمت باسعادت حضرات حجج‌الاسلام و اعضاء محترم دارالشوراء ملى شیدالله ارکانهم. **تلگراف موخّش بعضی اشخاص به آنجا رسید.** از وضع و حالت ایشان مایه تعجب افزود. اینقدر به ماها معلوم و یقین شده که مجلس شوراء ملى که منعقد شده محض به جهة امر به معروف و نهی از منکر و اجرای قواعد و احکام شرع انور و ترقی دولت و ملت و حفظ بیضه اسلام است و **مخالفت بعضی** مخالف به مجلس شوراء ملى در حکم مخالفت به شریعت مطهره است. من بعد اگر تلگرافی و یا کاغذی از ما مخالف این حکم اظهار دادند قطعاً جعلی خواهد شد.

این تلگراف جواب همان تلگرافست که جناب حاجی فضل‌الله و سایرین به نجف‌الاشرف و بلاد ایران کرده بودند مثل اینست جواب را به دارالشوراء کرده‌اند که **بلکه حضرات متنبه باشند.** (غوغای تبریز، 1404: 44/5)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

دارالشوراء به اعضاء انجمن تبریز: در میان دولت‌ها رسوایمان کردید!

و روز یکشنبه ۲۴ ماه، اعضاء انجمن را [دارالشوراء به] تلگرافخانه احضار نموده مخابره حضوری کرده‌اند و اعضاء محترم را خیلی مذمت نموده‌اند که شهر (تبریز) چرا اینقدر بی‌نظم شده و **میرتقی جای فروش قورخانه را چرا ضبط کرده و فوج را چرا مرخص نموده‌اند؟** در میان دولت‌ها رسوا شدیم. هر چه در فقره خوی و اقبال السلطنه و ساوج‌بلاغ و ارومیه با دولت سؤال و جواب می‌کنیم، می‌گویند حالا که ملت همه چیز را صاحب شده و تصرف کرده‌اند، دشمن را هم جواب بدهند. قرار است که مأمور سخت از دارالخلافة بیاید و فرمان‌فرما احتمال هست بیاید.

حضرات (اعضاء انجمن) به فرمان‌فرما راضی نشده و به خود فرمان‌فرما هم تلگراف کردند که تشریف آوردن شما به آذربایجان مصلحت شما نیست. (غوغای تبریز، 1404: 47)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

حالا در تمامی ایران جایی نیست که از فتنه و آشوب سلامت باشد!

در ماه جمادی‌الثانیه قوام‌الملک در شیراز بنای استبداد گذاشته سواره بر سر خود جمع کرده در شهر خیلی هرزگی و بی‌حسابی نموده و صدمه بسیار بر بیچاره رعیت زده این هم تحریک دولت بوده است. و همچنان بدبخت عمیدالسلطنه رشتی تحریک نموده سواره اهالی گرگانه‌رود را قتل و غارت نموده **حالا در تمامی ایران جایی نیست که از فتنه و آشوب سلامت باشد.** (غوغای تبریز، 1404: 49)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

بنده عرض می‌کنم این خیال خام ایشان است!

در روزنامه حبل‌المتین گل‌کده (کلکته) متّصل می‌نویسد که دولّ ثلاثه عثمانی و انگلیس و روس، ایران را به قسمت گذاشته‌اند. طرف قبله را از محمره و کرمانشاه و همدان و کردستان و ارومیه و خوی و سلماس را تماماً عثمانی صاحب باشد و از خلیج‌فارس و تمامی بندرات و شیراز و اصفهان و طهران را دولت انگلیس ببرد و تمامی ولایات آذربایجان و گیلانات و خراسان را روسها مالک باشند.

بنده عرض می‌کنم این خیال خام ایشان است،

اولاً صاحب شریعت غرّاء حاضر است که آنی از شریعت غفلت ندارد؛

ثانیاً رجالی که در رکاب شاه اسمعیل صفوی و نادر رضوان‌الله علیهما بودند اگرچه مرده‌اند لکن اولاد ایشان آنان بالفعل مضاعف در ایران حاضرند که در رشادت و شجاعت صد مرتبه از ایشان بالاترند.

مثل اینست خواهید گفت که حالیه ایران مشروطه و بی‌صاحب مانده. البته صاحب شریعت در موقع لزوم شخصی را برانگیخته می‌کند که تمامی ایران را منظم و از صدمه خارج نگاه می‌دارد.

مگر تواریخ آخر صفویه را نخوانده‌اید که افغان فارس و اصفهان و طهران را صاحب شده و عثمانی‌ها کرمانشاه و همدان و آذربایجان را و داغستان و گرجستان را مالک گشته و روس‌ها گیلانات را تصاحب کرده و محمود سیستانی خراسان را تصرف نموده.

با این همه انقلابات، صاحب شریعت تنها نادر را از کلات برانگیخته کرد که تمامی اینها را شکست داده، [از] **ترک، فتح بغداد نمود** و افغانستان و داغستان و گرجستان و ترکستان و بلوچستان را به‌برقه اطاعت آورد. بالأخره به هندوستان رفت بلاد هند را فتح نمود و کرورها از محمدشاه هندی گرفت و تخت طاوس و گوهر شب‌چراغ را آورد. هر کس تاریخ آن مرحوم را بخواند می‌داند که در ظرف شانزده سال چه فتح‌ها نموده و چه دعوا کرده که عقل حیرانست. این نیست مگر صاحب شریعت برداشته بود. (غوغای تبریز، 1404: 50)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

شما می‌خواهید با این حرف‌ها مشروطه را بردارید مثل زمان سابق ریاست نمایید!

و حضرات حاجی شیخ فضل‌الله و حاجی میرزا حسن‌آقا مجتهد تبریزی و بعضی دیگر که تشریف برده در زاویه مقدسه شهزاده عبدالعظیم سکنی کرده‌اند. جناب حاجی شیخ فضل‌الله لایحه‌ای نوشته در آنجا چاپ کرده به بلاد ایران و نجف‌الاشرف انتشار داده‌اند خلاصه مضمون آن و مقصود جناب معزی‌الیه اینست که عرض می‌کنم. می‌نویسد که:

«پارسال مکتوبی از ولایات خارجه به دارالخلافه آورده‌اند که هر مملکت در دست دولت مستقله (مستبده) باشد رفتم‌رفته دولت بی‌قوه و ملت پایمال می‌شود. اگر دولت و ملت اتحاد کنند مشروطه باشند یا ملت جمهوریه بشوند، قوت ایشان به‌اعلی درجه خواهد شد و صدمه از همسایگان به ایشان نخواهد رسید. لهذا ملت ایران هم به خیال مشروطه افتاده در ماه جمادی‌الثانیه سنه ۱۳۲۴ در سفارت انگلیس اجتماع کردند. پس مرحوم مظفرالدین‌شاه به خواهش و میل علماء دستخط امضا را دادند و حضرات حجج‌الاسلام سلمهم الله تعالی هم در هر بلاد امضا و اجازه کردند که به قانون شرع انور مطابق کرده و حدودی در میان سلطنت و ملت بگذارند که سلطنت دیگر از حد خود تجاوز نکند و ظلم و تعدی سابقه را نتواند اجرا دارد. حالا از قراری که معلوم می‌شود بعضی دهری‌مذهب و بابی در مجلس و انجمن‌ها جمع شده می‌خواهند به‌عنوان اینکه حریت شده مذاهب باطله خودشان را اظهار و شایع سازند و در روزنامجات در هر بلاد امورات خلاف شرع و توهین حضرات حجج‌الاسلام علماء را بر ملا و بدون واهمه می‌نویسند. پس مشروطه اگر اینست زمان استبداد صد مرتبه ازین بهتر بود و الا هیچ‌کس راضی نمی‌شود که دیوانیان و حکام به مخلوق خدا ظلم کنند. ما که مشروطه را که امضا کرده‌ایم باید مطابق قانون شرع محمدی صلی الله علیه داده بشود».

از مجلس شورا لایحه‌ای چاپ کرده‌اند که:

«شما می‌خواهید با این حرف‌ها مشروطه را بردارید مثل زمان سابق ریاست نمایید. مشروطه ما همه اوقات مطابق شرع انور است. اگر خلاف قانون شریعت باشد علماء نجف و بلکه خود ملت هم قبول نمی‌کنند. مقصود از مشروطه امر به معروف و نهی از منکر و حدود مابین سلطنت و ملت است. اینکه بعضی لامذهب‌ها می‌خواهند مذهب باطله خودشان را اظهار دارند و یا بعضی الواط و اشرار شرارت خودشان را بروز دهند دخلی به مشروطه ندارد. همه اوقات اینجور اشخاص هست. مثل اینست که این ایام تمامی بلاد ایران به جهت تحریک بعضی آشوب و مشوش است حضرات فرصت یافته بسیار اقدامات می‌کنند، البته مجازات خواهد شد. (غوغای تبریز، 1404: 54/5)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

اگر تمام ایران را به قتل رسانند ده نفر کودک بماند باز از مشروطه دست نخواهند کشید. (غوغای تبریز، 1404: 65)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

اعضاء انجمن و مجاهدین با علماء نظار سته راه نرفته!

و اعضاء انجمن و مجاهدین با علماء نظار سته راه نرفته و ایشان را متهم کردند لهذا ایشان هم قهر کرده به انجمن نمی‌روند و در ایام ماه مبارک به مجاهدین و به اعضاء صراحةً بد می‌گویند خصوصاً آقا میرزا علی اکبر مجاهد که ایام ماه مبارک در مسجد صادقیه موعظه کرده به مجاهدین و اعضاء انجمن و مربی و مروج معلم‌خانه‌ها خیلی بد می‌گوید. چون ایام روزه و موسم عبادت است مردم روزها می‌خوانند احوالات تازه نیست. (غوغای تبریز، 1404: 65)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

اگر...

امسال تمامی ایران هرج [و] مرج و کشتگان و زخم‌داران حدوحصر ندارند. تمامی اینها از تحریک و عدم جلوگیری دولت است و **اگر در مرحلهٔ اولی با ملت اتحاد می‌کرد،** نزاع و نقار نمی‌شد یک نفر هم تلف نمی‌گشت و شهرها هم هرج و مرج نمی‌شد. (غو‌غای تبریز، 1404: 69)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

بنده شصت سال عمر دارم **تابه‌حال این قسم علامت ندیده‌ام!**

و شب پنجشنبه ۱۳ ذی‌قعدة سنه ۱۳۲۵ اول شب که ماه طلوع نمود چهار رنگ هاله و دایره افکنده بود. **اول رنگ زرد گشاد،** دویم زرد خیلی تند، سیم رنگ سبز، چهارم رنگ قرمز. اینها همه دایره بزرگ توی اندر توی زده بود تا سه ساعت رفته باقی بود. بعد برطرف و زایل شد. **بنده شصت سال عمر دارم تابه‌حال این قسم علامت ندیده‌ام.** (غو‌غای تبریز، 1404: 69)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

تلگراف از نجف‌الاشرف: نوری مخّل به آسایش و مفسد است!

و در غره شهر ذی‌حجه جناب حاجی شیخ فضل‌الله به علمای بلاد ایران تلگراف کرده که **داعی با حضرات علماء در مدرسهٔ خان‌مروی نشسته به دفع اشرار مشغولیم.** هر چه خواستیم با دارالشوراء با شرع انور رفتار نماییم و امورات را منظم داریم، اشرار لامذهب‌ها نگذاشتند. شما هم جمعیت کرده همّت نمایید که بلکه ریشهٔ این اشرار را قلع کنیم و یک نسخه هم به علمای تبریز کرده بودند. رئیس تلگراف از ترس مجاهدین دو روز نگاه داشته بعد جناب حاجی میرزا محسن‌آقا و میرزا صادق‌آقا دادند. ایشان هم از خوف

مجاهدین ابداً اظهار نداشتند. در شورش و هنگامه دارالخلافة جناب آقا سید عبدالله و آقا سید محمد مراتب را به نجف الاشراف دو تلگراف کرده بودند، جواب آمده [است]:

«حجة الاسلام آقای بهبهانی و طباطبایی فقط تلگراف ثانی و اصل، نوری چون مخلّ به آسایش و مفسد است، تصرفش در امورات حرام، امضا محمدحسین نجفی میرزا خلیل و محمدکاظم خراسانی، عبد الله مازندرانی». (غوغای تبریز، 1404: 72/3)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

در روزنامه انجمن نمره ۲۹ نهم ذی‌حجه می‌نویسد: تلگرافاتی که جناب حاجی شیخ فضل‌الله به اطراف بلاد کرده بود، از آن جمله به شهر خوی نموده آقایان حجج الاسلام خوی که جواب مخابره کرده‌اند، خیلی مفصل است بنده خلاصه آن را درج می‌نمایم. جواب نمره فلان، خدمت حضرات مستطابان آقای آقا شیخ فضل‌الله نوری و آقا سید علی یزدی و آقا میرابوطالب و آقا میرزا محمدعلی عرض می‌شود تلگراف جنابان عالی دایر به پاره شبّهات بی‌اصل و تهمت به دامن پاک مجلس دارالشورای کبری و اصل و نهایت تأسف حاصل آمد. معدودی ارباب غرض به تطمیع در اهرم معدوده می‌خواهند حقوق سی‌کرور نفوس را باطل نمایند و حال آنکه ندای غیبی به لسان فصیح می‌گوید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند، در حالی که خدا کامل‌کننده نور خود است، گرچه کافران خوش‌داشته باشند). الحق و الانصاف از جنابان عالی خیلی مستبعد و ناپسند می‌باشد در حالتی که فحول علماء و مجتهدین جامع‌الشرایط در این امر مقدس مجاهدت می‌فرمایند چه لزوم کرده جنابان عالی خرق اجماع کرده در ابطال این اساس مقدس کوشش فرمایید و خلاف للعلماء و الاجماع استبداد را بر مشروطه ترجیح می‌دهید. بهتان را که خداوند آن را حرام فرموده است به مجتهدین و رؤساء جایز می‌دانید البته بی‌جا خودتان را ضایع نکنید و آهن سرد نکوبید و قواعد اسلام را صدمه نزنید. آن سبب بشکست آن پیمان ریخت. من بعد ملت هشیار و بیدار ابداً گول مغرضین نخواهند خورد. اگر جنابان عالی را از در اهرم معدوده صرف‌نظر مشکل می‌نماید و الله علی‌الغالب. عموماً حاضریم که بقیه‌السیف مایملک خودمان را به جنابان عالی بذل نماییم تا بیضه اسلام را صدمه نزنند. اگر مقصود از این اقدامات باز استبداد و ریاست سابقه است محال است که دوباره به نیل و آرزوی خودتان برسید. از خدا بترسید و از حضرت رسول صلی‌الله علیه و اله شرم نمایید.

لطف حق با تو مداراها کند / چونکه از حد بگذری رسوا کند (غوای تبریز، 1404: 75)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

بیچاره و کلاء تبریز متصل تلگراف کرده و خواهش می‌نمایند که این فتنه را ساکت نمایید!

حاجی میرقربان چون در انجمن از مجاهدین قفقاز صدمه و سیلی خورده بود در مسجد سیدحمزه مجلس کرده و بندرها را سنگر ساخته و در مناره سیدحمزه و مناره مقام چند نفر تفکچی گذاشته منتظر بودند.

حاجی مهدی و حاجی امین‌التجار کار را چنین سخت دیده منزل جناب ثقة‌الاسلام رفته او را وادار کردند بلکه راضی نموده آقا سیدهاشم از شهر برود. جناب معزی‌الیه بعضی اشخاص هر دو محله را احضار و خواهش نمودند که آتش این فتنه را خاموش کنید، بگذارید جناب آقا سیدهاشم چند روزی از شهر برود در خدمت حضرت فرمانفرما باشد. همگی جواب داده‌اند اگر بنا بر این است که جناب آقا بروند باید ملا حمزه و آقا میرتقی و نایب باقر و نایب خلیل و علی موسیوف و تمامی قفقازها هم از شهر بروند. جناب ثقة‌الاسلام هم مایوس شدند. تمامی اهل شهر در توی آتش حیران و سرگردان به سر می‌برند. خداوند خودش امورات را اصلاح کند و آلا از دست مخلوق چیزی بر نمی‌آید.

و این خبر شورش به اطراف رفته اکثر الواد و اشرار دهات به شهر ریخته و در دارالخلافة بالمضاعف شهرت کرده **بیچاره و کلاء تبریز متصل تلگراف کرده و خواهش می‌نمایند که این فتنه را ساکت نمایید.** اعضا محترم هم عجز به هم رسانده اگرچه در مرحله اولی خودشان محرک بوده‌اند حالا نادم و پشیمان شده حرفشان هم شنیده نمی‌شود. کار به دست اجامر و الواد و اشرار افتاده نمی‌توانند جلوگیری بکنند. باری بیچاره رعیت، بازار بسته در این شدت سرما نه دادوستد دارند و نه مخارج، اکثر اهل بازار فقیر و ناچیز شده‌اند. حضرات مجاهدین که پول مفت خرج می‌کنند ابداً از حال کسبه خبر ندارند. به جهت چیز جزئی فوراً امر به بستن بازار می‌کنند. خداوند خودش به داد کسبه برسد. اگر مشروطه را چنین می‌دانستند ابداً به قونسول‌خانه نمی‌رفتند و اقدام هم نمی‌کردند. **حضرات واعظین شیره داده** گفتند نان را به یک عباسی و گوشت را به هشت عباسی خواهید خورد، عدل و مواسات چنین خواهد شد که امیر و یک پول گدا مساوی خواهد شد. بیچاره ملت هم مشنبه شده گول ایشان را خورده دست از کاسبی برداشتند و مشغول تیراندازی شدند. اکثر اصناف و کسبه فرش و پلاس خود را فروخته تفنگ و فشنگ خریده مجاهد گشتند. همه این دعوها نتیجه و ثمره همان موعظه‌هاست که می‌فرمودند. بیچاره واعظین هم آخر کار را چنین نمی‌دانستند

که دولت مشروطه را قبول نکرده اینقدر مفسده‌ها و قتل و غارت در تمامی بلاد خواهد شد و الا ابداً به این کار اقدام نمی‌کردند. خود دار الشوراء هم معطل مانده با حکمت عملیه رفتار می‌کنند تا کار به‌جایی قرار گیرد آنهم دعائی است غیر مستجاب. (غوغای تبریز، 1404: 78/9)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

امسال عشایر و اکراد به تحریک دولت عثمانی بی‌اندازه هرزگی کرده قتل و غارت نموده‌اند!

نواب شهزاده سعیدالسلطان عموزاده ایالت کبری که در توپخانه رئیس بوده از دو جا زخم گلوله خورده دیروز وارد شهر شده جراحات خود را مداوا می‌کند. احوالات و قضیه اکراد را نقل می‌کند. جماعتی از طرفین تلف شده بلکه زیاده از هزار نفر سرباز و سواره مقتول گشته [است]. می‌گوید وقتیکه ما با اردو و تمامی کسبه و غریب از شیعه‌مذهب حرکت کرده به میان‌دوآب می‌آمدیم، بیچاره زنان پابرهنه با بچه شیرخوار در شدت سرما در روی برف می‌آمدند. هر وقت خسته می‌شدند طفلان را به سربازها می‌دادند تا اینکه به‌جایی رسیدیم، دیدیم زیاده از صد نفر جنازه عریان در روی برف در صحرا افتاده لامذهب اکراد برهنه و عریان کرده هر چه لباس داشته برده‌اند و اعضاء بعضی را جانوران بیابانها خورده‌اند. چون طایفه زنان اجساد عریان و برهنه را دیدند تاب نیاورده بی‌اختیار و احسین گفته خودشان را به آن بدن‌ها انداخته ناله و فریاد به آسمان‌ها بلند شد. عرصه کربلا ظاهر گردید. بیچاره ایالت کبری (فرمانفرما، حاکم تبریز) حکم کرده همه را غسل داده کفن نموده دفن کردند. **امسال عشایر و اکراد به تحریک دولت عثمانی بی‌اندازه هرزگی کرده قتل و غارت نموده‌اند** و بی‌عار و بی‌غیرت مماش و آقایان قره‌پایاق از مذهب دست کشیده با اکراد هم‌دست و هم‌زبان شده مثل بی‌غیرت اقبال‌السلطنه که سرحد خوی و ارومی را شورش کرده و هرج‌ومرج نموده [است]. (غوغای تبریز، 1404: 84)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

کار ایران اینست که امروز بگذرد فردا خدا کریم است!

اکراد و عشایر همان طایفه هستند که از قدیم و سابق در چند سالی خروج می‌کنند. دولت بی‌تدبیر و وزراء خاین در این مدت ابدأ فکر این اقدامات اکراد را نمی‌کنند اقلأ قلعه میان‌دوآب را که سرحد کردستان است محکم کرده همیشه چند عراده توپ و قدری سواره و دو و سه فوج در آنجا ساخلو بگذارند که از صدمات اکراد سالم بمانند و خون ناحق این‌قدر مخلوق ریخته نشود. اگر کردستان در دست دولت روس می‌شد، می‌دیدید که در سرحد چه محکم قلعه‌ها می‌ساخت و همیشه توپ و استعداد و قشون چه قدر می‌گذاشت که ابدأ احدی جرئت هرزگی و تجاوز نمی‌کرد. کار ایران اینست که امروز بگذرد فردا خدا کریم است. هر وزیر خاین که به صدارت مینشیند در خیال اندوختن در هم و دینار است ابدأ خیال دولت و ملت و ملک و سلطنت را نمی‌کند، حالیه صد تومان منفعت خود را از ده هزار تومان ضرر آتیه دولت مقدم دارد. خداوند گردن این‌جور وزیر خاین را بشکند تا دولت و ملت خلاص باشد. تعجب ازین دارم که حضرات به خارجه رفته سیاق و سلوک آنها را دیده‌اند بااینهمه دست از ریاست و اندوختن مال بر نمی‌دارند. (غو‌غای تبریز، 1404: 8/8)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

@mirasmaktoob

جناب آقا سیدهاشم در مقابل انجمن ولایتی انجمن اسلامیہ درست کرده!

و روز تاسوعا و عاشورا که همه‌ساله رسماً دعوا می‌شد الحمدلله امسال دعوا سهل است غوغا هم نشد. به‌خوبی و به‌سلامتی گذشت و امسال ابدأ مانع نشدند، دسته سینه‌زن به خانه امام‌جمعه می‌رفت و به خانه مرحوم مجتهد هم می‌رفت. روزی که دسته اهراب در خانه جناب امام‌جمعه بوده کربلایی محمد اهرابی یک نطق کرده که ایهاالناس چه معنی دارد که امام‌جمعه در قزله‌میدان نشسته به شهر نیایند، اگر حادثه سابقه را عنوان کرده‌اند آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت و آن خیالات همه تغییر و تبدیل یافت و کارها همه وارونه شد. حالا احدی در حق امام‌جمعه حرفی ندارد. باید بعد از عاشورا جمعیت کرده برویم ایشان را باعزت و احترام وارد شهر نماییم. از هفتم محرم تا امروز که ۱۲ شهر محرم است هرروز صحبت و مذاکره هست اما هنوز اثرش بروز نکرده [است].

اعتقاد بنده در این خصوص اینست که هیچ مرد عاقل و دانا با این وضع ولایت قدم به شهر نمی‌گذارد. هر کس پای گریز دارد، ازین شهر می‌رود، زیرا که اهل محلات صفا نکرده و جناب آقا سیدهاشم در مقابل انجمن ولایتی انجمن اسلامیہ درست کرده و اکثر علماء اگرچه اهل شتربان نیست، به آنجا می‌روند. حالیه رونق ایشان از انجمن ایالتی زیاد است و البته انجمن ایالتی هم به این حالات و عنوانات راضی نخواهند شد. قطعاً اهل شهر دوطبقه و دو تیره خواهد گردید. آدم باعقل و هوش به کدام طرف میل و حمایت کند، خصوصاً شخصی که همیشه علامت و آثار ریاست داشته باشد.

وضع حالیه این دو انجمن را عرض کنم آن‌که حامی انجمن ایالتی است: اولاً مجلس دارالشورای کبری است، ثانیاً عوام ملت که صرف مشروطه‌طلب هستند، ثالثاً علمای اعلام و حجج‌الاسلام نجف‌الاشرف‌اند و آن‌که حامی انجمن اسلامیہ است: علمای اهل شهر و خواص اهل شهراند که بعضی نکات انجمن ایالتی را ملتفت شده به آنجا قدم نمی‌گذارند و تردد نمی‌کنند.

علاوه هم فقره نان حالا که شش ماه به خرمن هشت‌رود می‌ماند، اینطور گرفته بعد از عید چطور خواهد شد! هرکس صاحب غله است باز در نظر عوام مرتدّ و واجب‌القتل می‌باشد، مثل حاجی قاسم بیچاره خواهند کرد. پس اولی اینست هرکس قوه دارد ازین شهر برود و اگر قوه ندارد درش را بسته در خانه خود بنشینند تا حفظ مال و جان خود را بکنند. (غوغای تبریز، 1404: 88/9)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مُفت‌خورها تا دم خون آخرین خودشان ایستاده نمی‌گذارند تغییری بشود!

اگرچه اعتقاد بعضی اشخاص اینست اگر انتخاب جدید [برای انجمن ایالتی] نمایند و اشخاص با دین و ایمان منتخب کنند در انجمن بگذارند که به دستور العمل و حکم دو نفر مجتهد نافذالحکم به امور مسلمین برسند، دیگر محلّ حرف نخواهد شد، باز مشکل است که به آخر رود، زیرا که:

اولاً چند نفری که به قول حضرات طرف مقابل (انجمن اسلامیہ)، آدم مُفسد در انجمن [ایالتی] هست باید آنها نشود. ایشان هرطور است نخواهند گذاشت که انتخاب جدید بشود بر فرض انتخاب هم باشد، باز ایشان را حامی ایشان انتخاب خواهند کرد، بالکلیه عوام را جواب نمی‌توان داد؛

ثانیاً سلسلهٔ مجاهدین محلات که تا حال مجانی مُفت خرج کردن را عادی شده‌اند و قطع دارند که اگر **تغییری بشود، دیگر دستشان به هیچ‌جا بند نخواهد شد تا دم خون آخرین خودشان ایستاده نمی‌گذارند** انتخاب جدید شده و کارها منظم باشد تا تقدیر خداوندی چه تقاضا کند. (غوغای تبریز، 1404: 90)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

ایرانی. ارزش این کتاب به روزنامه‌نگاری‌اش است. یعنی وقایع به وقایع می‌نوشته است. مثلاً دو روز خبری نبوده و هیچ اتفاقی نیفتاده و چیزی ننوشته و در روز سوم مثلاً نان گران شده یا جنگی صورت گرفته، آن را نوشته است. این بسیار مهم است. چرا که از حافظه ننوشته است که غلط هم داخلش شود. ممکن است صورتِ خبر مثلاً در قتلِ فلان کس اشتباه باشد، اما همین اشتباه هم ارزشمند است که در جامعه آن روز تصور این بوده که فلان شخص را فلانی به قتل رسانده. چرا که در بیشتر مواقع سلسله‌اتفاقاتِ بعدی به خاطر همین برداشتها بوده است.

مسئلهٔ نارنجک در ایران شیاع یافته!

روز شنبه ۲۶ محرم الحرام سنه ۱۳۲۶ اعلیحضرت شهریاری به‌تمامی حکام تلگراف دستخطی مخابره فرموده‌اند:

مقتدرالدوله، به همهٔ حکام ولایات تلگراف شود امروز جمعه ۲۵، بعد از ظهر در حالتی که به عزم تشریف‌فرمایی فرح‌آباد از خیابان دوشان تپه عبور می‌فرمودیم اشخاص مجهول‌الحال سوءقصدی کرده به خیال اینکه ما در توی اتومبیل که در صد قدمی پیش روی ما می‌راندند نشسته‌ایم، دو تا نارنجک خالی کردند ولیکن ما خودمان چون در توی کالسکه بودیم، بحمد الله به‌هیچ‌وجه خطری واقع نشده و با نهایت صحت و سلامت این دستخط تلگرافی را مرقوم فرمودیم که از سلامت وجود همایون مستحضر بوده و این بشارت را به علمای اعلام و عامهٔ مردم ابلاغ بکنید. ۲۵ شهر محرم الحرام.

هنوز درست معلوم نیست اشخاصی که نارنجک انداخته‌اند، فرار نموده یا این‌که گرفتار شده‌اند و از کدام طبقه هستند و نارنجک اشخاص علیحده را تلف کرده یا نه؛ انشاء الله بعد از تحقیقات درج می‌شود.

(غوغای تبریز، 1404: 94/5)

mirasmaktoob@

روز یکشنبه ۲۷ محرم، تلگرافات جناب آقا سید عبدالله مجتهد بهبهانی و جناب احتشام السلطنه رئیس مجلس دارالشورا و وکلاء آذربایجان همه را در نیم ورقی چاپ کرده بودند که مضمون همگی این بود که بحمد الله صدمه‌ای به شخص ذات مقدس همایونی نرسیده لکن چند نفر فراس و غیره مقتول و زخم‌دار گشته به جهت شکر این عطیه عظمی چراغان خوبی بنمایید. معلوم نیست که مقصرین دو نفر بودند، گرفتار شده باشند. اگر گرفتار می‌شدند، البته مخابره می‌کردند؛ لهذا شب دوشنبه ۲۸ ماه چراغان نمودند و انجمن ایالتی را زینت داده و آیین بسته بودند و آن طرف هم اهل محله سرخاب و شتریان انجمن اسلامی خودشان را زینت داده آیین بسته چراغان کرده بودند. (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۹۵)

mirasmaktoob@

و کاغذهای دارالخلافه وارد، روز جمعه ۲۵ محرم که به اعلیحضرت شهریاری نارنجک از بام انداخته کالسکه بخاری را پاره‌پاره کرده و هفت نفر مقتول و چند نفر زخم‌دار شده مباشرین معلوم نیست چند نفر بوده و به دست نیاورده‌اند.

و بعد از دو روز یکی را هم به وزراء انداخته آنهم صدمه وارد نکرده [است]. حالا طهران از این فقره غیر امن شده، یعنی سلطنت و وزراء از ترس بیرون نمی‌آیند. (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۹۸)

mirasmaktoob@

مسئله نارنجک در ایران شیاع یافته و اعلیحضرت شهریاری هم از ۲۵ شهر محرم از وقوع حادثه بیرون نمی‌آیند، بسیار احتیاط دارند. (غوغای تبریز، ۱۴۰۴: ۹۹)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول ۱۳۱۳-۱۳۳۴ق.]. ۱۴۰۴. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

خیلی مشکل به نظر می‌آید که دارالشوراء و انجمن ایالتی و حکومت به حرکات و اقدامات انجمن اسلامیّه متحمّل شوند!

امروز که یوم سه‌شنبه ۲۹ شهر محرم است، شهر امن و اشرار قدرت نفس زدن ندارند و **انجمن اسلامیّه عصرها روضه‌خوانی دارند** زیاد جمعیت می‌رود و قرار داده‌اند ده نفر از ریش‌سفیدان محله شتربان و ده نفر از محله سرخاب به ریاست جناب آقا سیدهاشم و به تصدیق ائمه جماعت هر دو محله به امورات مسلمین برسند. **جماعت دباغ‌ها** در دادن مالیات دیوانی مسامحه دارند، وزیر مالیّه، آدم گذاشته حکماً می‌خواهند. ایشان به دارالشوراء و حکومت و انجمن عارض شده همگی جواب داده‌اند که مالیات دیوانی باید برسد بالأخره به جناب آقا سیدهاشم عارض شده‌اند جناب آقا آدم به وزیر مالیّه فرستاده که از دباغ‌ها مالیات مطالبه نکنند وزیر مالیّه هم تعبداً، عجاله قبول کرده. **خیلی مشکل به نظر می‌آید که دارالشوراء و انجمن ایالتی و حکومت به حرکات و اقدامات انجمن اسلامیّه متحمّل شوند** تا چه بروز و ظهور کند. (غوغای تبریز، 1404: 96)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

آقایان اکراد و عشایر اظهار ندامت کرده‌اند!

به موجب خبر تازه، شهزاده امامقلی میرزا وارد ساوج‌بلاغ و آقایان **اکراد و عشایر** خدمت سرکار شهزاده آمده اظهار ندامت کرده‌اند و سرکار شهزاده هم همگی را برداشته در میان‌دوآب حضور حضرت ایالت کبری آورده همگی اظهار ندامت کرده و عرض نموده‌اند که ما را **سردار مکرری** فریب داده به دولت یاغی کرد و الا ما از دولت ایران رنجیدگی نداریم. عجاله این خبر آمده اصل دارد یا دروغ است، بعد معلوم خواهد شد. گویا این خبر صحت باشد. (غوغای تبریز، 1404: 98)

mirasmaktoob@

بهموجب اخبار تلگرافی ۶ شهر صفر نواب والا شهزاده امامقلی میرزا با احترام و عزت تمام وارد ساوج‌بلاغ شده و اکثر آقایان عشایر به ربقه اطاعت درآمده [است]. (غوغای تبریز، 1404: 98)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

بعضی‌ها که ضد مشروطه حرف می‌زنند کالعوام هستند!

۵ صفر تلگراف حضرات حجج‌الاسلام آقا شیخ عبدالله مازندرانی و آقای آخوند ملا کاظم خراسانی و حاجی میرزا حسین طهرانی را چاپ کرده انتشار دادند که **بعضی ملاها صاحب عمایم که ضد مشروطه حرف می‌زنند** و به بنیان مجلس دارالشورای کبری صدمه می‌رسانند، ایشان **کالعوام** هستند قول ایشان اعتبار ندارد و اعتنا نباید بکنید. (غوغای تبریز، 1404: 99)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

اللَّيْلُ حُبْلَى لَسْتَ تَدْرِي مَا يَلِدُ غَدًا

و به روایت بعضی نوشتجات دارالخلافة از خوانین خار و ورامین به‌قدر ده هزار سواره پر اسباب تا نزدیکی شهزاده عبدالعظیم آمده‌اند، خیال دارند در اوایل شهر ربیع‌الاول، بغتةً به دارالخلافة ریخته به دارالشوراء هجوم آورند، بلکه ایشان را متفرق و مشروطه را بردارند تا خواست خداوند چه بروز نماید. **اللَّيْلُ حُبْلَى لَسْتَ تَدْرِي مَا يَلِدُ غَدًا**. (شب آبستن است و تو نمی‌دانی که فردا چه خواهد زایید) (غوغای تبریز، 1404: 101)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

نه ما مشروطه می‌خواهیم و نه این تکالیف را قبول می‌کنیم!

و از قراری که معلوم می‌شود در بعضی بلاد از مراتب و فصول قانون اساسی خبردار و مطلع شده‌اند، به مقام ترمّد آمده‌اند که نه ما مشروطه می‌خواهیم و نه این تکالیف را قبول می‌کنیم. گویا این فقره رفته‌رفته در تمامی بلاد منتشر و باعث غوغا خواهد شد. (غوغای تبریز، 1404: 102)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مقصود کلی که حفظ بیضه اسلام است صدمه نرسد!

در خصوص تلگرافات حضرات حجج الاسلام آخوند ملا کاظم خراسانی و حاجی شیخ عبدالله مازندرانی و حاجی میرزا حسین طهرانی، جناب آقا سید کاظم خلخالی سلمه‌الله به حضرت مستطاب حاجی شیخ عبدالله مازندرانی سلمه‌الله کاغذ نوشته که این عبارات تلگرافات با سلیقه حضرات حجج الاسلام منافات دارد. شاید این تلگرافات را از زبان شماها جعل کرده مخابره می‌نمایند، استدعا دارم که مطالب را صراحتاً با خط شریف خودتان مرقوم فرمایید.

لهذا در هشتم شهر صفر حضرت مستطاب حاجی شیخ عبدالله مازندرانی سلمه‌الله کاغذی با خط خودشان به جناب آقا سید کاظم خلخالی سلمه‌الله مرقوم فرموده‌اند که ماحصل مضمون آن اینست که:

«تلگرافات تماماً صحیح است، جعلی نیست، اشخاص عمادها در شریعت مطهره چه حق دارند که به این امورات مداخله نمایند تا صدمه کلی به بیضه اسلام وارد آید. از قراری که معلوم و محقق شده مرحوم مظفرالدین‌شاه هفتاد کرور از خارجه قرض کرده سه دفعه به سیاحت فرنگستان رفته تا اینکه ملت به ستوه

آمده اجتماع نموده و دارالشوراء و انجمن قرار داده و مشروطه شده‌اند، به این معنی که حدودی در میان سلطنت و ملت معین کنند که دیگر سلطنت و حُکام از آن خُود، حق تجاوز نداشته باشند و سلطنت مثل سابق از خارجه قرض کرده به سیاحت نرود تا ایران مثل ولایت مصر و اسکندر تحت و تصرف خارجه نرود و صدمه‌ای به بیضه اسلام وارد نیاید، مگر حضرت حمزه سیدالشهداء و حضرت جعفر طیار و سایرین به جهة حفظ بیضه اسلام شهید نشدند، حالا هم اگر جماعتی در راه حفظ بیضه اسلام شهید و کشته شوند چه عیب دارد؟ **کشته شدن جماعتی در راه حفظ بیضه اسلام تا خارجه به اسلام دست نیابد و اسلام قوت گیرد هیچ عیب ندارد.** رجاله‌بازی و الوادبازی هم‌وقت بوده حالا هم می‌شود. البته دارالشورای کبری و ملت به تقاضای مذهب و حفظ بیضه اسلام متحمل زحمات شده و بالأخره دفع افساد خواهند کرد. **مقصود کلی که حفظ بیضه اسلام است صدمه نرسد.** اصلاح جزئیات زود ممکن است. خدا نکرده اگر ایران به دست خارجه بیفتد آنوقت مشکل است که بیضه اسلام سلامت بماند. مثل قفقازیه مسلمانان ترک شریعت کرده مجبوراً به زاکون (قانون) دولت روسیه رفتار نمایند. **شماها جدوجهد کنید که بیضه اسلام را صدمه وارد نیاید و البته حدودی که میان ملت و دولت باشد از سلطنت مستقله بهتر و به قانون شرع انور اقرب است.** **بعضی اشخاص که محض ملاحظه ریاست و شخص خود می‌نمایند، به حرف او ابداً اعتنا نباید بکنید** و اجرای حق را و حفظ ملت را باید ملاحظه نمایند. انتهى (غوغای تبریز، 1404: 104/5)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

شاهسون‌ها از دارالخلافة مُعَلَّم هستند که اغتشاش کنند!

به نواب والا مقتدرالدوله دستورالعمل می‌دهند و میرزا علی‌اشرف‌خان سالارنظام هم به حکومت اردبیل و مشکین مأمور شده ایشان هم هنوز حرکت نکرده‌اند. **از قرار مذکور گویا متقبل شده‌اند که اغتشاش و هرزگی شاهسون‌ها را ساکت نمایند،** اما مشکل به نظر می‌آید که ایشان را آرام و ساکت نمایند، زیرا به قول جناب رشیدالملک **از دارالخلافة مُعَلَّم هستند که اغتشاش کنند.** لهذا حالیه دهات اطراف اردبیل و مشکین و سراب را تاخت و غارت می‌نمایند حتی به قریه گردگندی آمده گاوه‌های ایشان را برده‌اند و **سیم و درخت تلگراف** اردبیل را قطع کرده‌اند و راه اردبیل مسدود و تردد و کاروان قطع شده، از قرار مذکور شاهسون‌ها اجتماع کرده و همت نموده‌اند که مشروطه را بردارند تا تقدیر خداوندی چه بروز کند. (غوغای تبریز، 1404: 107)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

ملت قابل مشروطه نیست!

بهموجب تلگراف دارالخلافه میرزا آقا اصفهانی که به‌عنوان وکالت آذربایجان به دارالشوراء وارد شده و مدتی نطق کرده بالأخره چند نفر از وکلاء با خود همراه نموده در گوشه و کنار مذاکره کرده که **ملت قابل مشروطه نیست** و بهتر و صلاح اینست که مثل دولت عثمانی مقننه بشویم و اراده سنیّه با سلطنت باشد و دارالشوراء هم در **عمل** خودشان برقرار شوند و دولت احکام ایشان را اجری دارد. اعضاء دارالشوراء از این فقره و گفتگوی مشارالیه به شک افتاده تحقیقات کرده بالأخره معلوم شده که **مشارالیه را دولت فریب داده و مبلغی پول گرفته می‌خواهد مشروطه را بردارد**، لهذا حکماً میز آقا را با وضع شنیع از دارالخلافه اخراج کرده‌اند. (غوغای تبریز، 1404: 108/9)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مسلمانان چین!

در روزنامه اتحاد نمره ۱۱ می‌نویسد: بهموجب نگارش روزنامه‌های خارجه الان در پکن که پایتخت چین است، ۳۸ مسجد برای مسلمانان موجود و ۳۸ مدرسه به مساجد ملحق است و خطبه در ایام جمعه در مساجد خوانده می‌شود، **ابتداء به زبان عربی و بعد به لسان چینی**. بنا به حسابات اخیره عدد **مسلمانان در چین** بالغ بر یکصد و چهل کرور نفوس می‌باشد و این همه علی‌الظاهر مذهب تسنن دارند و نام سلطان عثمانی را در خطبه‌ها ذکر می‌کنند. (غوغای تبریز، 1404: 113)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطهخواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

سرباز ملی!

۲ شهر ربیع الثانی روزنامه اتحاد نمره ۱۲ می نویسد که حجج الاسلام عتبات دستخط مرقوم فرموده و تشکیل **سرباز ملی** را واجب فرموده اند. از قراری که می گویند، گویا حالا در طهران قریب شصت و پنجاه هزار نفر سرباز ملی در انجمن ها مشق می کنند. (غوغای تبریز، 1404: 115)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطهخواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

روزبهروز استعداد و قزاق در سرحد بیلهسوار افزوده می شود!

راپوت اردبیل: ۱۷ شهر ربیع الاول اسبی از قزاق های روسیه فراراً به بیلهسوار آمده جمعی از سالدات برای گرفتن اسب به خاک ایران می آیند، چند نفر از قوجه بیگلوها که در بیلهسوار بودند، ممانعت کرده، زدو خورد شده و سالدات ها چهل نفر اهالی بیلهسوار را کشته تمامی خانه ها را آتش زده اند و از طرف روس **روزبهروز استعداد و قزاق در سرحد بیلهسوار افزوده می شود.** (غوغای تبریز، 1404: 115)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطهخواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مادامی که سلطنت و ملت اتحاد نکرده کار ایران بدتر خواهد شد!

امروز که چهارشنبه پنجم ربیع‌الثانی است دویست و پنجاه سواره ماکو و یکصد سواره قزاق روانه ارومیه کردند و از قراری که در روزنامه شواری ایران نمره اول ۵ ماه می‌نویسد: **استمداد کردن از طهران مثل آهن سرد کوفتن است**، هیچ وقت سلطان خیال ندارد که ولایات امن شود، بلکه خودش محرک فتنه و فساد است. **مادامی که سلطنت و ملت اتحاد نکرده کار ایران همین، بلکه بدتر خواهد شد.** (غوغای تبریز، 1404: 116)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

@mirasmaktoob

تا جان داریم نمی‌گذاریم خارجه مداخله کرده یک وجب از خاک ایران ببرند!

و تمامی طوایف شاهسون غیر از قوجه‌بگلو اتحاد کرده به‌توسط انجمن ایالتی به دارالشورای کبری عریضه نوشته و اتحاد ملت را اظهار داشته و و عهد میثاق با قسم محکم بسته فرستاده‌اند که **تا جان داریم نمی‌گذاریم خارجه مداخله کرده یک وجب از خاک ایران ببرند** و در وقت لزوم الی دویست هزار نفر در صف‌آرای لشکر دشمن حاضریم. (غوغای تبریز، 1404: 119)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

@mirasmaktoob

لهذا عقیده فاسده جناب آقا ظاهر و بروز نمود!

در روزنامه اتحاد نمره ۱۶ از روزنامه دارالخلافة نقل می‌کند در اوائل شهر ربیع‌الثانی، اعلانی نوشته به دیوارها چسبانده بودند که ما طایفه و سلسله بابیه بهائیه مشروطه را به آن جهة قبول کردیم که خُریت و آزادی باشد، هیچ‌کس از مذهب هیچ‌کس رجوع نداشته باشد. حالا که مثل سابق اسم مذاهب در میان است ما ابدأ مشروطه را نمی‌خواهیم و سلطنت را هم نمی‌خواهیم. نارنجک را ما سلسله بابیه به شاه انداختیم و باز خواهیم انداخت. خلاصه شخصی که این اعلان را می‌چسباند، گرفته بودند بعد از تحقیقات بسیار معلوم شده که این شخص برادرزن آقا سید علی یزدی و به تحریک او این اعلان را نوشته و می‌چسباند. لهذا عقیده فاسده جناب آقا ظاهر و بروز نمود. (غوغای تبریز، 1404: 120)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

از ارومیه تلگراف آمده مستبدین شورش کرده می‌خواهند مشروطه را برهم زنند!

دیروز که ۲۷ شهر ربیع‌الثانی بود از ارومیه تلگراف آمده آقاخان میرپنجه با سایر مستبدین شورش کرده می‌خواهند مشروطه را برهم زنند؛ لهذا اعضاء انجمن از ترس فرار کرده مخفی شده ملت هم بازار را بسته غوغا می‌کنند. خداوند خودش اهل ایران را ازین بلیه آسوده بفرماید. بیچاره اهل ارومیه امسال از صدمه اکراد و شورش اهل استبداد پاک شدند؛ خصوصاً رعیت دهات اطراف که مال و جان همه به غارت رفته هر کس پای گریز داشته اهل و عیال خود را برداشته به شهر ریخته [است]. (غوغای تبریز، 1404: 122)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

امید است ننگ دودمان قاجار به شمشیر مسعود قاجار تصفیه شود!

امروز که شنبه ۱۳ جمادی‌الاولی است تمامی تلگرافات و راپوت‌ها را در روزنامه اتحاد نمره ۲۱ ثبت کرده، از آن جمله [...] تلگراف حضرت ظل‌السلطان است که از شیراز به شاه (محمدعلی قاجار) کرده و اعاده پسر خود **جلال‌الدوله** را استدعا نموده و ایضاً تلگرافی است که ظل‌السلطان از شیراز به اعلیحضرت شهریاری کرده [است]:

«محمدعلی شاه شنیده می‌شود برای برهم زدن **اساس ملیت و حریت ایران** هرزگی‌ها دارید. امید است ننگ دودمان قاجار به شمشیر مسعود قاجار تصفیه شود. **اگر دستگیری حضرات راست باشد، نه خسرو گذارم نه خسرو پرست.** مسعود قاجار» (غوغای تبریز، 1404: 126/7)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

هیئات! هیئات که ملت دیگر گول بخورد و دست از کار خودشان بکشند!

وقت غروب ۱۸ ماه **تلگرافی** شاه به حضرات علماء کرده که:

من مشروطه را امضا داده و قانون اساسی را اجری می‌دارم و با دارالشوراء کمال اتحاد دارم و در اجرای امورات دارالشوراء جداً سعی هستم، اما بعضی اشخاص که مفسد و مغرضاند و بلاد اسلام را شورش می‌کنند. محض به جهة انتظام بلاد و نظم قانون اساسی، می‌خواهم ایشان را تنبیه و مؤاخذه نمایم و الا من که ضد مشروطه حرف نمی‌زنم و از ملت کنار جوئی نمی‌کنم عبث و بی‌جهة ملت هیجان می‌کنند و زحمت بی‌جا می‌برند. البته لازم است که شماها ملت را منتبّه کرده نیات خالصه ما را به ملت برسانید.

مردم ابدأ به این تلگراف اعتنا نکرده گوش ندادند که این هم تلگراف پوتلیک است می‌خواهد مثل سابق گول‌زده ملت را فریب بدهد. **هیئات! هیئات که ملت دیگر به این حرف‌ها و تلگراف‌ها گول بخورد و دست از کار خودشان بکشند.** (غوغای تبریز، 1404: 129)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

امروز خیلی سخت دعواست دخل به سایر ایام ندارد!

وقت ظهر بود که باز از طرفین تیراندازی ظاهر شد بیچاره اصناف هر کس گشاده بود فوراً بسته فرار کردند. درد بی‌درمان شده نه امنیت هست و نه پول و نه نان. اکثر مردمان به اسوء حال زندگانی می‌کنند. باز هزار شکر دارد که تابستان موسم میوه است و الا زمستان می‌شد نصف مردم از گرسنگی فوت می‌شدند. رجاله و کودکان و زنان به اطراف باغات ریخته هر نوع است خودشان را نگاه می‌دارند.

احوال یکشنبه ۶ جمادی‌الثانیه: امروز از اول طلوع بلکه از اول شب مشغول دعوا هستند. کسان ستارخان سخت ایستاده داد مردانگی می‌زنند و رشادت خودشان را ظاهر می‌کنند. نزدیک به ظهر حیدر نامی، آدم کاظم نایب که به رشادت معروف و مشهور بود قفسه تن او را از روح خالی کرده کاسه سر او را با گلوله تفنگ به هوا پیران دادند. ازین فقره عالم در چشم کاظم تیره‌وتار گردید. نزدیک بود خودش را هلاک کند. خلاصه امروز خیلی سخت دعواست دخل به سایر ایام ندارد. از طرفین (دسته مستبدین: انجمن اسلامی و آدم‌های سلطنت؛ و دسته مشروطه‌خواه: ستارخان و رفقا) جدوجهد می‌کنند بلکه کار یک‌طرفی بشود. علی‌الاتصال با شدت تیراندازی است. (غوغای تبریز، 1404: 141)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

خبر ندارند در دارالخلافة دارالشوراء با خاک یکسان شده است!

دوشنبه ۱۴ جمادی‌الثانیه: امروز هنگامه علامت آشوب نمایان است. اول روز جماعت کثیره یک بیدق سبز بالای انجمن ایالتی نصب‌کرده و می‌گویند بیدق حضرت عباس علیه‌السلام است و روضه می‌خوانند و

دوره‌ها دور تفکچی گرفته نمی‌گذارند احدی قدم پیش گذارد و با صدای بلند مشروطه زنده‌باد می‌گویند و حال آن‌که خبر ندارند در دار الخلافه دارالشوراء با خاک یکسان شده [است].

خلاصه نزدیک به ظهر ابتداء محاربه و تیراندازی شد. طرف ستارخان و شجاع‌نظام و اهل شتریان با شدت تمام مشغول دعوا هستند. بالأخره وقت عصر شتربانی‌ها توپ کشیده شش تیر توپ به امیرخیز بستند، اما کارگر نشده و صدمه نزده اهل امیرخیز ازین مسئله دل‌تنگ شده تمامی اهل عیال را از محله بیرون کرده؛ مردان تماماً در حمایت ستارخان سخت ایستادند و حال آن‌که ابدأ به جماعت ستارخان اقدام نمی‌کردند. همیشه او را مذمت و ملامت می‌نمودند که ازین عناد و شرارت صرف نظر کن با دولت طرف مقابل نمی‌توان شد.

باری تا غروب با شدت دعوا بود. در آن هنگامه که توپ می‌انداختند کسان ستارخان از خانه‌ها راه گشاده نزدیک بود که توپ را تصرف کنند، شتربانی‌ها هجوم آورده شلک کرده کسان ستارخان فرار نمودند. (غوای تبریز، 1404: 144)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مثل روز عاشورا طرفین صف‌آرایی کرده سنگر خودشان را محکم نموده منتظر قتال‌اند!

احوالات چهارشنبه ۱۶ جمادی‌الثانیه: امروز علامت بد به نظر می‌آید دو عزاده توپ به شتریان بردند و جماعت طبل حاضرباش می‌کوبند. حالا که اول روز است در شهر شورش و غلغله برپاست و نان خیلی کم در سر دگان‌ها پنجاه نفر زن دور زده صدا می‌کنند. نمی‌دانم کار این شهر به کجا خواهد انجامید **مثل روز عاشورا طرفین صف‌آرایی کرده سنگر خودشان را محکم نموده منتظر قتال‌اند.** آدم را حیرت می‌برد که گویا یک طرف مسلمان و طرف دیگر خارج مذهب است که این قسم در دعوا جدوجهد می‌کنند. تمامی قونسول‌ها و خارجه از **کردار حضرات** تعجب دارند و ابدأ از خانه خودشان خارج نمی‌شوند.

[...] حالا که سه ساعت از روز می‌گذرد صدای تفنگ از طرفین به چرخ دوار بلند می‌شود و احمدخان میرپنجه و مهدی‌خان یاور مباشر توپ هستند هر دو را مجبوراً امر کنند. الان که چهار ساعت به غروب می‌ماند زیاده از پنجاه تیر توپ خالی کرده و طرف ستارخان هم که یک عراده توپ دارند گاه‌گاهی به

طرف اسلامیه می‌اندازند. شیون و غوغا در شهر نمایان است. بیچاره ملت فرار کرده هر کس در خانه خود پنهان شده در کوچه و بازار احدی یافت نمی‌شود. طرف ستارخان پختگی کرده در مقام دفاع ایستاده‌اند. ابدأ ابتداء به قتال و جدال نمی‌کنند. وقتی که از طرف مقابل صدای تفنگ می‌شنوند شروع به تیراندازی می‌نمایند.

[...] شجاع‌نظام متصل از مناره تفنگ می‌انداخت و ستارخان پروانهوار سنگرها را گردش می‌کرد، داد مردانگی می‌زد و یاران خود را تسلّی داده تحریص به دعوا می‌نمود. انصافاً خیلی رشید است که این قدر جمعیت زیاده از هزار نفر است همه به او رو گذاشته تیرباران می‌نمایند، ابدأ و اهمه نکرده دست از دعوا بر نمی‌دارد و شکست هم نمی‌خورد. (غوغای تبریز، 1404: 146/7)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

خداوندا تو را قسم می‌دهم به عصمت فاطمه زهرا علیهاالسلام این مخلوق را بهزودی آسوده فرما

رؤساء همگی خیال و حواس خودشان را بر این جمع کرده‌اند که به دفع ستارخان بپردازند، ابدأ از شهر خبر ندارند که مال مردم چه شد و جان ملت کجا ماند. عصرها در سربازخانه موزیک را گرفته کف می‌کشند و ابدأ از ملت خبر ندارند. به واحدانیت خدا که هیچ وقت اعلیحضرت شهریاری که حالیه سلطان اسلام و ظل الله ایران است به این حرکات حضرات راضی نیست که بیچاره رعیت این قدر صدمه بخورند. خداوندا به حق خمسه‌النجباء علیهم‌السلام تو خودت توجهی و مرحمتی بر بندگان بیچاره خود بفرما و ایشان را از گرداب بلا به ساحل نجات برسان.

اگرچه می‌دانم همه اینها ثمره افعال قبیحه خودمان است که می‌خوریم با این همه خداوندا تو رحیم و غفور هستی ما را مجازات مده! زیاده از این مبتلا مگردان به کرم خود عفو فرما. کارها را خودت اصلاح کن و مخلوقات خود را زیاده از این امتحان مکن. گیرم که ما مقصریم، اما کودکان و طفلان معصوم که گناه ندارند. تو را قسم می‌دهم به عصمت فاطمه زهرا علیهاالسلام این مخلوق را بهزودی آسوده فرما.

گر ما مقصریم و تو دریای رحمتی / جویی که می‌رود به امید عطای تو است

(غوغای تبریز، 1404: 147)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

با این همه جماعتِ کثیره، ابداً ستارخان واهمه نکرده با جسارت دعوا می‌کند!

امروز صدمه فاحش به محلات وارد آمد فردا را خدا می‌داند و سواره سردار نصرت هم آمده امداد می‌کردند. **با این همه جماعتِ کثیره، ابداً ستارخان واهمه نکرده با جسارت دعوا می‌کند.** (غوغای تبریز، 1404: 154)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

عجب اینست طرفین هر کدام خود را مُحق دانسته و حکم جهاد و دفاع می‌دهند!

و امروز چنان جنگ مغلوبه در حوالی مغازه‌ها شده که اکثر خانه‌ها و دکان‌ها از صدمه توپ و تفنگ خراب و مخروبه گشته رفته‌رفته دعوا شدت می‌کند. **طرفین ابداً خیال صلح ندارند.** عجب اینست طرفین هر کدام خود را مُحق دانسته و حکم جهاد و دفاع می‌دهند. بیچاره عوام‌الناس بدون جهة خود را به کشتن داده خسر الدنیا و الاخره می‌شود. (غوغای تبریز، 1404: 156)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

در شهر قیامت برپاست!

در شهر قیامت برپاست. مردم از واهمه گرسنگی را فراموش کرده‌اند. از قراری که تلگرافات می‌رسد متّصل سواره و پیاده به امر دولت به این شهر می‌آید. اگر شخصی از صدمهٔ تفنگ سلامت بماند آخر از قحطی خواهد مرد.

خلاصه حالاً آخر روز پنجشنبه و شب جمعه وقت عبادت و ذکر اوراد است. حضرات طرفین عوض تلاوت قرآن توپ و تفنگ به حضور حضرت احدیّت فرستند. عجب شهر مسلمانی است، حقّ دارند همهٔ اینها نتیجهٔ نان حلال است که در این مُدت خورده‌اند. (غوغای تبریز، 1404: 156/7)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

امر از اصلاح گذشته!

بس که هنگامه و غلغله است درست معلوم نمی‌شود که چقدر از طرفین نفوس تلف می‌باشد. علاوه هم طرفین کشتگان خود را پنهان می‌دارند که مبادا مردم واهمه کنند و دست از دعوا بردارند و یکی هم طرف مقابل خبردار شده جسارت پیدا نماید. فی‌الواقع چنان دعوا می‌کنند که تمامی خارجه و قونسول‌ها انگشت حیرت به دندان مانده بلکه ایشان هم خودشان را در معرض تلف می‌دانند. جز اینکه خداوند احدیّت نظر مرحمت خود را به این مخلوق بفرماید چارهٔ دیگر نیست. **امر از اصلاح گذشته ملت تماماً مرگ خودشان را یقین کرده و سخت ایستاده** همانست که بدون خوف به سوارهٔ سردار نصرت حمله کرده و صدمه می‌زنند و بیچاره سواره‌ها امر را چنین سخت نمی‌دانستند و الا نمی‌آمدند. فوج ملایر از ترس متفرق شده به عراق فرار کردند و سهام‌الدوله هم ابداً به کاری اقدام نمی‌کنند. (غوغای تبریز، 1404: 158/9)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

@mirasmaktoob

و امروز ابدأ از مناره مقام تفنگ نینداخته‌اند. از قرار مذکور گویا ستارخان تابه‌حال احترام مقام را ملاحظه کرده به آنجا توپ نبسته قسم خورده است اگر دیگر از آنجا تفنگ بیندازند، مناره را با توپ خراب کند. (غو‌غای تبریز، 1404: 159)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

@mirasmaktoob

همانست که خبر صریح زود به دست نمی‌آید!

احوال یکشنبه ۲۷ جمادی‌الثانیه: دو ساعت از دسته گذشته یک تیر توپ از مسجد جهان‌شاه خالی کردند. به فاصله ده دقیقه یک تیر هم انداختند. بعد ستارخان یک تیر توپ انداخت. بعد از آن شتربانی‌ها دو تیر خالی کردند، دعوا گرم شد. متصل از طرفین توپ و تفنگ غلغله به فلک دوار انداخت. حالا که سه ساعت به غروب می‌ماند باز صدا بلند می‌شود، خصوصاً صدای توپ اهل نوبر و خیابان که از مسجد جهان‌شاه می‌اندازند لرزه بر بدن آدم می‌اندازد. بیچاره سرخاب و شتربان در میان آتش دو طرف مانده نمی‌داند به کدامیک جواب بدهد. علاوه هم مذکور شد که از بالای ارگ هم اهل لیل‌آباد توپ می‌اندازند. **درست تحقیق نشده که اصل دارد یا نه!** آدم متحیر و مبهوت و از ترس از خانه بیرون نمی‌تواند شد **همانست که خبر صریح زود به دست نمی‌آید.** الان چنان جنگ مغلوبه است که احدی در کوچه‌بازار یافت نمی‌شود بلکه در خانه‌ها هم پنهان شده‌اند که مبادا صدمه گلوله وارد بشود. گلوله مثل باران از هر طرف می‌آید.

و درست رسیدگی شد دو روز است که اهل نوبر و لیل‌آباد به ارگ توپ کشیده می‌اندازند. این که صدایش زلزله به در و بام و خلل به ارکان می‌رساند همان توپ ارگ بوده و شهزاده مقتدرالدوله از قونسول‌ها اذن گرفته و به رعیت خارجه اطلاع داده که از دوروبر ارگ نقل مکان نمایند فردا که ۲۸ ماه است به ارگ توپ خواهند بست. (غو‌غای تبریز، 1404: 160)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

حالا مطلب و فقره اوضاع کربلا مُعین می‌شود!

خلاصه چون توپ ارگ روبروی محله شتربان است بسیار صدمه زده خرابی می‌کند با این همه حضرات آقایان ابدأ اعتنا ندارند، گویا هر روز که دویست توپ از طرفین به یکدیگر می‌بندند هر دو خارج مذهب‌اند که یکدیگر را می‌کشند. آقایان مسندنشین شریعت مطهره حظ می‌فرمایند و به ترنم مقال می‌گویند: اَيُّهَا الْكَفْرَةُ أَقْتُلُوا [أَفْجَرَةٌ. حيف! صد حيف که مرحوم حاجی میرزا جواد مجتهد اعلى الله مقامه وفات کرد، در این موقع نشد. اَيُّهَا النَّاسُ و یا معشر المسلمین بنشینید و بر دین حنیف اسلام گریه کنید که مُدَّت چهل روز است که این مخلوق یکدیگر را می‌کشند و در و بام بیچاره رعیت را خراب می‌کنند. یک نفر در این سواد اعظم پیدا نمی‌شود که این عوام مخلوق را موعظه کرده ساکت نماید و از اعلیحضرت شهریاری هم توسط کند که در تقصیر این بیچاره رعیت عفو و اغماض فرمایند.

حالا مطلب و فقره اوضاع کربلا مُعین می‌شود که محض من‌باب تعصّب و عداوت، شهداء سلام الله علیهم را شهید کرده اهل و عیال ایشان را اسیر بردند و آلا تمامی اهل کوفه و لشکر خوب می‌شناختند که این سبط حضرت رسول صلی الله علیه و اله و امام واجب‌الاطاعة است. با این همه از تعصّب و عناد دست برنداشتند. حالا مثل اهل تبریز هم از این قبیل است طرفین یکدیگر را مُسلم و اثناعشری می‌دانند و یقین می‌کنند که قاتل قطعاً در آتش است، با این همه دست از عداوت و عناد بر نمی‌دارند. (غوغای تبریز، 1404: 161/2)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

بنده احوالات هرروز را که می‌نویسم به طریق اجمال است، اگر تفصیل دهم احوالات هرروز یک جزو می‌شود. (غوغای تبریز، 1404: 163)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

بس که طرفین هر دو به پولتیک حرف می‌زنند و دروغ‌ها به شهرت می‌دهند، آدم حرف درست را هم باور نمی‌کند. (غوغای تبریز، 1404: 166)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

نه پای گریز ممکن است نه قوه اقامت!

طرفین به عداوت یکدیگر خانه و مال مردم را می‌برند و هر کس قوه دارد سر خود را برداشته ازین شهر فرار می‌کند. اگر اطراف امن می‌شد اجامر و اشرار ادبیت نمی‌کردند تا به حال نصف شهر به دهات و بلاد دیگر می‌رفتند. اما هر کس از شهر می‌رود در خارج شهر هر چه دارد فوراً می‌گیرند. **نه پای گریز ممکن است نه قوه اقامت** در شهر، درد بی‌درمان شده، بلاه خدائیت که این مخلوق شهر را گرفته روز به روز بدتر می‌شود. نه پول هست نه نان و نه امنیت. خداوند احدیت به حرمت عصمت حضرت فاطمه علیهاالسلام خودش این بلاه را رفع فرموده این مردم را آسوده کنند و آلا از دست مخلوق چیزی برنمی‌آید. حالا دو سال است که تمامی بلاد و دهات ایران مبتلا هستند. (غوغای تبریز، 1404: 167)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

شهبندر عثمانی: اگر با ملت اصلاح نکنید، من لابد به ملت حمایت خواهم کرد!

و دیروز که از طرفین متصل صدای توپ به آسمان بلند می‌شد و گلوله توپ‌های شراب‌نیل ته‌پر مثل صاعقه به هر جا که می‌رسید خراب و ویران می‌نمود و تارگ و ریشه می‌سوخت، یکی به خانه شهبندر عثمانی افتاده لیکن خوب شده که صدمه جانی نگردیده، با این همه شهبندر مراتب را به دارالخلافه تلگراف کرده و خودش هم امروز به اسلامیّه رفته سخت سؤال نموده و گفته است **اگر با ملت اصلاح نکنید، من لابد به ملت حمایت خواهم کرد.** هنوز جواب طهران معلوم نیست همانست که دعوا موقوف شده منتظر جواب هستند. (غوغای تبریز، 1404: 167)

mirasmaktoob@

احوال دوشنبه ۵ شهر رجب: امروز هم مثل دیروز دعوا نیست، طرفین منتظر جواب دارالخلافه‌اند. امیدوارم شهبندر عثمانی که سمت مسلمانی دارد این عمل را اصلاح کنند. اگر خدانکرده اصلاح نشود بدتر خواهد شد. (غوغای تبریز، 1404: 168)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

ستارخان اعجوبه زمان و نادر ایران

این ستارخان اعجوبهٔ زمان و نادر ایران شده که در مدت پنجاه روز هر چه دعوی سخت کرده‌اند و سعی نموده‌اند که او را کشته یا گرفتار نمایند، ممکن نشده؛ سایر محلات همه او را ملاحظه کرده ایستادگی دارند. (غوغای تبریز، 1404: 175)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

@mirasmaktoob

[...] زغال که خیلی عزیزالوجود است خانم‌ها در بوشقاب به یکدیگر ارمان می‌فرستند. (غوغای تبریز، 1404: 177)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

@mirasmaktoob

عرض ما اینست که دولت هر کاری را اقدام کند باید به صوابدید ملت باشد!

احوالات جمعه ۲۳ شهر رجب‌المرجب: دیروز که نواب والا شهزاده وارد و جناب ثقة‌الاسلام را احضار و زحمت داده و پاره سفارشات نموده که نباید ملت با دولت طرف مقابل بشود که بالکلیه پایمال می‌شوند. **مشهور است که با سلطان، سلطانی نمی‌توان کرد**، حالا که پادشاه عفو عمومی داده شما ملت را نصیحت و ملامت کنید که اسلحه دیوان را بدهند و دست از دعوا بردارند و الا دولت با قوه جبریّه، ملت را فشار داده در جای خود می‌نشانند و همین عبارات را اعلان کرده منتشر نمودند و امروز هم حضرت والا جناب وهاب‌آقا و بصیرالسلطنه و اجلال‌الملک را برده باز توصیه و اتمام حجت کرده که بلکه حضرات بدون دعوا تسلیم‌شده اسلحه را بدهند و بیچاره رعیت همگی سرگردان و متفکر که آخر این کار به کجا خواهد کشید.

اما به خلاف ستارخان و باقرخان و مجاهدین ابداً و اومه نکرده در مقابل مانند کوه سخت ایستاده صراحتاً گویند مادامی که شهزاده اسلامیّه را برهم نکرده و مشروطه را از پادشاه نگرفته است از ما اسلحه دادن غیرممکن است. فوراً اعلانی از انجمن نوشته انتشار دادند که ما یاغی دولت نشده‌ایم، عرض ما اینست که دولت هر کاری را اقدام کند باید به صوابدید ملت باشد و حکومت شهرها را مثل سابق به حگام نفروشد. (غوغای تبریز، 1404: 178/9)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

@mirasmaktoob

بیچاره مردم شهر محض به رفع تهمت شب‌ها اذان می‌دهند!

اهل شهر بسیار و اومه و اضطراب دارند و از این طرف هم که [انجمن] اسلامیّه شهرت داده‌اند که اهل محلات بابی شده و هر روز نواب والا را تحریک و تحریص به دعوا می‌کنند. بیچاره مردم شهر محض به رفع تهمت شب‌ها اذان می‌دهند که ما بیچارگان مسلمان و اثنا عشری هستیم، بابی نشده‌ایم. مثل اینست مرحوم مظفرالدین مشروطه به ملت مشروطه داده حالا اعلیحضرت شهریاری امضاء و مرحمت نمی‌فرمایند، همانست مشروطه‌طلبان حقوق خودشان را مطالبه می‌کنند. با این همه بیچاره اهل شهر زیاد اضطراب و و اومه دارند. شب‌ها به درگاه قاضی‌الحاجات مناجات نموده رفع این غائله را مسئلت می‌نمایند.

شخص هر چه فکر و تصور می‌کند که آخر این غائله چطور خواهد شد به‌جایی نمی‌رسد؛ زیرا که حضرات تا آخرین رمق دست نخواهند کشید و دولت هم با این استعداد و اردو که تکمیل می‌کند مشکل به نظر می‌آید که دست کشیده به حضرات مشروطه بدهد و حال آنکه تمامی بلاد ایران تسلیم شده اسم مشروطه را مذاکره نمی‌کنند؛ مگر اهل تبریز و اطراف شهرهای آذربایجان هم مثل اردبیل و مراغه و خوی و غیره تماماً از ترس تسلیم شده اسم مشروطه را به زبان نمی‌آرند.

باری جز این که حضرت احدیّت خودش این امر را صورت بدهد چاره دیگر ندارد. (غوغای تبریز، 1404: 181/2)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

در میان مردم سردار و سالار ملی مشروطه خطاب می‌کنند!

احوالات پنجشنبه ۲۸ شهر رجب‌المرجب: حالا که اول روز است جسته‌جسته صدای تفنگ می‌آید و ستارخان را ملت لقب سرداری داده و باقرخان را لقب سالاری داده عکس هر دو را امروز جداگانه در نیم ورق چاپ کرده که هر دو با قطار فشنگ و تفنگ نشسته انتظار دعوا را می‌کشند و در میان مردم سردار و سالار ملی مشروطه خطاب می‌کنند. (غوای تبریز، 1404: 182)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

در شقه بیرق با خط جلی «زنده باد مشروطه» نوشته‌اند!

احوالات جمعه سلخ شهر رجب‌المرجب [1326 ه.ق.]: هوا از شدت حرارت افتاده قدری ملایم شده و به امر نواب والا شهزاده در محلات ششگلان و سرخاب و دوجی بیرق سفید زده‌اند و اعلان کرده‌اند هر کس به این محلات بیاید در امن است و انجمن [ولایتی] هم امر کرده در محله خیابان و نوبر و امیرخیز و ارگ، بیرق شیر خورشید زده و زنده باد مشروطه در شقه بیرق با خط جلی نوشته‌اند. (غوای تبریز، 1404: 182)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

لهذا بنده با نورچشمان ابراهیم و بالاآقا و مشهدی اسمعیل و مشهدی محمدرضا به محلّه شتریان نقل مکان کرده روز جمعه بعد از نهار به منزل جناب حاجی عباس آقا رفتیم که بلکه این غائله ساکت شده برگردیم. (غوغای تبریز، 1404: 186)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

از هر طرف گلوله توپ و تفنگ به خانه‌ها مثل باران می‌بارید!

تا عصر توپ و تفنگ از هر طرف به فلک اطلس بلند می‌شد. هنگامه برپا بود. اینکه بنده می‌نویسم بعد ازین هر کس بخواند مبادا خیال کند که [فقط] تفنگ و توپ انداخته‌اند، اگر حاضر می‌شدند و معاینه می‌دیدند آنوقت می‌دانستند که اهل شهر چه قدرها متحمل شده و صبر نموده‌اند. از هر طرف گلوله توپ و تفنگ به خانه‌ها مثل باران می‌بارید. اکثر مردمان و زنان شهر در شیب زمین‌ها پنهان شده‌اند فرصت و مجال صحبت و چای خوردن نمی‌کردند. (غوغای تبریز، 1404: 187)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

روزنامه ناله ملت

مشروطه‌طلبان، احوالات و اوضاع خودشان را با بعضی اوضاع شهر روزنامه چاپ می‌کنند، ناله ملی می‌نامند. (غو‌غای تبریز، 1404: 191)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

وعدۀ اعلیحضرت شهریاری تمام شده باید مشروطه را بدهد!

در طرف ستارخان شهرت داده‌اند که **وعدۀ اعلیحضرت شهریاری تمام شده باید مشروطه را بدهد**. فرموده بودند که بعد از سه ماه امضا و اجازه مشروطه را می‌دهم حالا سه ماه تمام است، باید حضرت شهریاری مشروطه را امضا بفرمایند. **خوب خیال خام می‌کنند گویا نمی‌دانند و نمی‌بینند اینهمه لشکرکشی و ازدحام سواره و پیاده برای چیست؟** اگر مشروطه را داده بود یا خواهند داد، این مخارج و لشکرکشی را چه منظور داشته! گویا به خیال حضرات به خارجه سیاهی لشکر و قوه خود را نشان می‌دهد و استعداد خود را اظهار می‌دارد خیلی خوب وقتی که سلطان در داخلۀ خود با یک شهر منازعه داشته با قوه جبریّه ایشان را ساکت ننماید دیگر خارجه چه حساب می‌برند؟ (غو‌غای تبریز، 1404: 192)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

اگر جز به کام من آید جواب / من و گرز و میدان افراسیاب

و امروز حضرت اشرف والا به این مضمون اعلان کرده به محلات فرستاد که:

من در این مدّت هر چه ملایمت و مهربانی بود با شماها کردم و آنچه از سواره و سرباز گشتید متحمّل شدم و مُکرّر به شماها اعلان و سفارش نمودم که تسلیم‌شده اسلحهٔ دیوان را بدهید قبول ننمودید حالا آخرین کلمهٔ من و اتمام حجت است که به شماها اطلاع و اعلان می‌کنم از طلوع امروز تا طلوع پنجشنبه که چهل‌وهشت ساعت است به شماها مهلت می‌دهم که تسلیم‌شده اسلحه را بدهید و الا از اوّل روز پنجشنبه ابتداء دعوا و اقدام خواهد شد. در این صورت هم هر کس به باغ‌شمال و سربازخانه و مساجد پناه برند و یا این‌که در خانهٔ خود بیرق سفید بزنند، در امانت دولت است.

حضرات مشروطه‌چیان قبول نکرده و این بیت را خوانده‌اند:

اگر جز به کام من آید جواب / من [و] گرز و میدان افراسیاب.

(غوغای تبریز، 1404: 196)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

قونسول‌ها: قطع آب و نان در هیچ مذهب روا نیست!

از قراری که نقل کردند قونسول‌ها به حضرت اشرف والا سفارش داده‌اند که قطع آب و نان در هیچ مذهب روا نیست، خصوصاً در شریعت مُطَهَّرهٔ شما. اشرار مُقصر دولت‌اند زنان و کودکان چه تقصیر دارند! لهذا حضرت اشرف والا امر و قدغن فرموده که مانع از آذوقه نشوند. (غوغای تبریز، 1404: 202)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مشروطه‌چیان: حضرت شهریارى محله خیابان و نوبر و امیرخیز را مشروطه مرحمت کرده!

احوال شنبه هفتم شهر رمضان المبارک: امروز هم مثل دیروز ساکت است. گویا ماه مبارک را تعطیل قرار داده‌اند یا این‌که به قول مشروطه‌چیان حضرت شهریارى محله خیابان و نوبر و امیرخیز را مشروطه مرحمت کرده چندروزه چراغان خواهند کرد و حال آنکه کودک با صغر سنّ این را باور نمی‌کند که تمامی ایران سلطنت مستقله باشد، مگر سه محله تبریز که مشروطه شده باید سلطنت از روی قانون با ایشان رفتار نماید. (غوغای تبریز، 1404: 203)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

@mirasmaktoob

غارت خانه مؤلف ناشناخته

احوال یوم پنج‌شنبه ۱۲ شهر رمضان المبارک: بنده با اهل عیال که در منزل از شدت تیراندازی نتوانستیم دیگر بمانیم، ششم شعبان به محله شتریان به منزل جناب حاجی عباس‌آقا نقل مکان کرده دو نفر خدمت‌کار اناثیه در خانه گذاشته هر چه مسینه اسباب و اشیاء پرفیض بود همه را در شیب زمین بیرونی پنهان کرده، مابقی مخلفات فرش و رختخواب و بلور اسباب و ظروف و غیره کماکان در اوطاق‌ها ماند و چند دفعه که مجاهدین لیل‌آباد به خانه امام‌جمعه هجوم آورده و سواره مرنده طرف مقابل شده منزل ما در میانه مانده مجاهدین مدّت‌ها در [یک واژه ناخوانا] خانه نشسته بودند همه را درست بلد شده تا این‌که دهم شهر رمضان به‌قدر سی نفر اهل لیل‌آباد و چرناب آمده خدمتکاران را بیرون کرده که ما در آنجا سنگر خواهیم کرد، شما بروید و از مال خودتان خاطر جمع باشید دست نخواهند زد آنها هم اطمینان کرده به نزد [ما] آمده قضیه را گفتند. حضرات که خاطر جمع شدند دیگر مانعی نیست، آسوده هر چه داشتیم با فراغت بردند، حتی شیب زمین را هم پیدا کرده آنها را هم بردند. آن‌قدر خاطر جمع بودند که هیزم پاره شده به‌قدر پنج هزار که حاضر در حیاط بود آنها را هم برده و کل شمعدانی‌ها را از باغچه بیرون آورده به گلدان‌ها گذاشته برده بودند.

مختصر چیزی نمانده خواسته بودند در و پنجره و درک عمارت را هم ببرند. ۱۴ شهر رمضان به من خبر آوردند، لابد یک نفر نزد جناب ستارخان فرستاده، مأمور آورده حضرات را از خانه به در کرده در کوچه را بنا گذاشته گرفتند و ده تومان هم انعام دادیم و ایضاً صندوق آهنی که در اوطاق بود، چهل و پنجاه من

وزن داشت، او را هم برده‌اند، اما خالی بود و پنجاه عدل توتون سقار بسته رشت که مالالتجاره بود، به خانه آورده بودیم، آنها را هم برده‌اند.

زیاده از دو هزار تومان مال بنده را برده‌اند و چه صدمه وارد کرده‌اند، ابداً کافر و یهودی نمی‌کند، در حقیقت خوب مسلمانی است. (غو‌غای تبریز، 1404: 205/6)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

تمامی اهل شهر در توی آتش مانده‌اند!

مسجد جهان‌شاه متصل توپ به سرخاب و شتریان می‌اندازند و دولتیان هم به دامنه کوه سه عرّاده توپ کشیده به محلات خیابان و نوبر و امیرخیز می‌اندازند. تمامی اهل شهر در توی آتش مانده [اند]. الان که وقت ظهر است در بام خانه حاجی عباس آقا یک جایی کوچکی که گلوله نمی‌گیرد، نشسته به اطراف تماشا می‌کنیم. از سه و چهار طرف دود و صدای توپ نمایان است و تمامی مرکزها و بندرها صدای تفنگ بلند می‌شود. (غو‌غای تبریز، 1404: 209)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

فراری اسلامیة یوم سه‌شنبه ۱۷ شهر رمضان المبارک

احوال شب و روز سه‌شنبه ۱۷ شهر رمضان المبارک [۱۳۲۶ ه.ق.]: حالا که سه ساعت از شب می‌گذرد ابداً صدا نیست. حاجی‌خان یاور سرابی حاضر است، می‌رود از رحیم‌خان و شجاع‌نظام خبر

بیاورد که به چه کار مشغول اند و خیالشان چیست. الان رفته بعد از دو ساعت مراجعت نمود. نقل می‌کنند رحیم‌خان توپ‌ها را به مرکز خود آورده‌اند و در منزل هم تدارک و تهیه رفتن دارند، اگر چه می‌گویند به اردو می‌رویم حضرات آقایان را می‌آوریم، اما فرار خواهند کرد.

و شجاع‌نظام هم یخدان‌ها را می‌بستند علانیه خیال رفتن دارند. تا ساعت شش تردد مردم و صدا بود بعد از آن خوابیدیم. نزدیک به سحر خبر آوردند که رحیم‌خان و شجاع‌نظام با تمام سواره و اوضاع خود را برداشته فرار کرده‌اند. خرده‌خرده معلوم شد که بعد از رفتن حضرات، اهل محله سرخاب رفته به باقرخان تسلیم‌شده و اهل شتربان هم به ستارخان تسلیم‌شده امان گرفته‌اند.

حالا که دو ساعت از روز می‌گذرد عجب هنگامه است. روزگار شعبده‌دیگر باز نموده مضمون این ملت را آشکار کرده [است].

جهان را عجب قصه روشن است / سحر تا چه زاید شب آبستن است.

کارها و ارونه و بیدق‌های مستبدین تماماً خوابیده و بیرق‌های مشروطه رنگ‌بهرنگ، الوان بالا رفته [است]، محله سرخاب و شتربان را دود و غبار گرفته [است] از یک‌طرف اسلامیّه را آتش زده شعله می‌کشد و از طرف دیگر اجامر و اوباش تمامی محلات به سرخاب و شتربان رو گذاشته خانه‌های آقا میرهاشم و حاجی میرمناف صراف و حاجی میراسد صراف و حاجی محمدابراهیم صراف و حاجی میرزا رفیع‌خان که رحیم‌خان منزل کرده بود و خانه ثقه‌الدوله که شجاع‌نظام منزل نموده بود و خانه بخش‌علی‌خان و خانه پسر ملاباشی و خانه حاجی میرصالح را غارت کرده هر چه داشتند بردند. (غوغای تبریز، 1404:

(214/5)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

احوال‌ات شب و روز سه‌شنبه ۱۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۶ ه.ق.

[...] و از نجف‌الاشرف به جناب ستارخان سردار ملی و جناب باقرخان را سالار ملی لقب آمده دیگر با لقب مذاکره می‌کنند. (غوغای تبریز، 1404: 215)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

با این همه دولت مغلوب و ملت مظفر و منصور شد!

باری اگر مشروطه مجدداً برقرار و مجری شود، از آن مردگان است که به اعجاز حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام زنده شده [است]. **عقل انسانی آیا باور می‌کرد یا به خاطر شخصی خطور می‌نمود که از دولتی و از ملتی چنین امر صادر شود؟** به عبارت آخری دولت تمام قوه نظامیه خود را بر تسخیر و غلبه یک شهر برگمارد در صورتی که آن شهر نه سور داشته باشد نه قلعه، علاوه هم اهل شهر چند فرقه باشند؛ یک فرقه مشروطه‌طلب باشد و چهار محله شهر و علمای شهر هم با دولت متحد شوند پنج ماه دعوا کنند، چطور دعوا که شب و روز علی‌الاتصال صدای توپ و تفنگ به آسمان بلند شود، همه اینها در خود شهر باشد با این همه **دولت مغلوب و ملت مظفر و منصور شود**، این نیست مگر خواست خداوندی و توجه حضرت حجت عجل الله فرجه. (غوغای تبریز، 1404: 216)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

بلکه اهل شهر این دفعه از گرسنگی تسلیم شوند!

احوال دوشنبه ۲۳ شهر رمضان: آخر یوم عزاست. از قراری که معلوم می‌شود حضرات دولتیان [قصد دارند] هر قدر قوه دارند و هر قدر ممکن است راه‌ها را مسدود کرده و نگذارند آذوقه به شهر بیاید، **بلکه اهل شهر این دفعه از گرسنگی تسلیم شوند**، اما از مشیت خداوندی غفلت دارند. خدائی که در یک‌شبهه اسلامیّه را متفرق سازد و اردوی دولتی را به باد دهد، روزی مردم هم می‌دهد و چند روز است که جناب آقا میرزا حسین و آقا میرکریم و آخوند ملا حسن و آقا میرزا علی در مساجد موعظه می‌نمایند و حکومت شهر با

جناب اجلال‌الملک است. از ۱۷ رمضان که اسلامیّه متفرّق شده خود شهر بسیار امن [است]. (غو‌غای تبریز، 1404: 218)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

بعد از تفرق [انجمن] اسلامیّه و فراری اردو، انجمن ایالتی به دار‌الخلافة تلگراف کرده‌اند:

به حضور مبارک اعلی‌حضرت شهریاری که الحمدلله و المّنه از توجّه حضرت حجّت و امام عصر عجل الله فرجه اشرار از شهر فراراً متفرّق شدند و تمتی ملت شاهپرست کمال اتحاد دارند و مستدعی هستند که بنا به امر خود اعلی‌حضرت شهریاری دار‌الشورای کبری را منعقد و انتخاب وکلاء نمایند. انجمن ایالتی تبریز.

ملاحظه فرمایید حضرت شهریاری از تفرّق اسلامیّه و فراری اردو آتش گرفته زبانه می‌کشد، آنآ فأنآ تلگراف می‌کند و استعداد روانه می‌دارد که طُرق و شوارع شهر را گرفته و راه و ممر آذوقه شهر را مسدود دارند، حتی اگر ممکن کنند و قادر باشند مجری آب را هم قطع نمایند تا اهل شهر بمیرند یا تسلیم باشند؛ در این حال این تلگراف سرزنش را هم می‌کنند، بلکه قلب شریف او را آتش تازه و زخم کاری می‌زنند، آدم ادنی به این امر راضی و اقدام نمی‌کند تا چه رسد به حضرت شهریاری. (غو‌غای تبریز، 1404: 219/20)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

چه لزوم کرده ایشان قزاق بیاورند!

از قراری که مذکور شد جناب قونسول روسیه نزد جناب سردار آدم فرستاده و سفارش داده است که از طرف روسیه دو بیست و پنجاه نفر قزاق می‌آید خواهش دارم که قدغن فرمایند مجاهدین مانع نشوند. چون پیغام جناب قونسول به جناب سردار رسیده، گفته: مقصود از آمدن قزاق چه چیز است؟

آدم قونسول عرض کرده: محض به جهة حفظ و حراست تبعه دولت است و الا مقصود علیحده ندارند.

سردار فرموده: از قول من به جناب قونسول سلام برسانید و بگویید آن وقت که هر روز سیصد تیر توپ و ده هزار تیر تفنگ از طرفین خالی می‌شد، در آن هنگامه احدی به تبعه ایشان متعرض نشد، حالا که شهر امن و احدی به احدی کار ندارد چه لزوم کرده ایشان قزاق بیاورند، آنهم در میان مجاهدین محل حرف و گفتگو شود، البته صلاح نیست. من در دوستی خواهش می‌کنم، اطلاع بدهند، برگردند و الا باعث فتنه و آشوب شهر می‌شود.

ایشان هم قبول کرده خبر دادند، مراجعت نمودند و امروز سخت قدغن کردند که هر کس زیاده از آذوقه، غله دارد باید بفرود و اعلان نموده به تمامی محلات خبر دادند و ایشان هم قبول کردند. (غوغای تبریز، 1404: 220/1)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

هر روز در مسجد قطاع طریق را لعنت و به محترمان فحش می‌دهند!

و اطراف دهات شهر مجاهد فرستاده‌اند که تمامی غلات را حمل ارگ نمایند پولش را به مظنه روز به صاحبش بدهند و غله قریه آخمی که به قدر یکصد و پنجاه خروار می‌شود تماماً حمل ارگ می‌کنند، می‌گویند مال امام‌جمعه مال ملت است. باری اعضاء انجمن و سردار اعتقاد کرده‌اند که حضرات دولتیان دست نخواهند کشید، امسال آب فرات را به روی ملت خواهند بست، بیچاره مخلوق خدا را از گرسنگی و عطش خواهند کشت، لهذا شب و روز سعی و تلاش دارند، بلکه آذوقه چندماهه ملت را در شهر حاضر و تدارک نمایند که ملت و مجاهد آسوده باشند و نواب والا شهزاده عین‌الدوله هم به دهات سراب و گرمرو و هشتروند حواله داده که غله دیوانی را تماماً حمل باسمش دارند که تدارک زمستان قشون دولتی را فراهم کند. حالیه آذوقه شهر منحصر به طرف دهخوارقان است و الا طرف سراب و گرمرو و هشتروند را اردو گرفته و راه مرند را شجاع گرفته نمی‌گذارند یک من آذوقه و مال‌التجاره وارد شهر نمایند. شجاع در مرند اردو کرده نشسته است هر چه قند و روغن لاینا می‌آید، گرفته ضبط می‌کند. الان روغن لاینا در شهر شش

هزار و دو عباسی است و قند پنج هزار است، چون قند در شهر بسیار است، لهذا چندان ترقی نکرده است، اگر چند روزی روغن نیاید قطعاً یک تومان خواهد شد.

احوالات یوم جمعه ۲۷ شهر رمضان المبارک: هر روز آقا میرزا حسین و آقا میرزا علی و آقا میرکریم در **مسجد و عظ کرده قطاع طریق را برملا لعنت می‌کنند و [به] محتکران فحش می‌دهند.** (غوغای تبریز، 1404: 222)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

دستخط مبارک حضرت حجة الاسلام آخوند خراسانی مدظله‌العالی

و امروز دستخط مبارک حضرت حجة الاسلام آخوند خراسانی مدظله را در روزنامه ناله ملت چاپ کرده می‌فروشند. طولانی است، ملخص آن اینست:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت حضرات مجاهدین و معاونین دین مبین ملت غیور و نجیب تبریز دامت تأییداتهم عرض می‌شود مکتوب مورخه ۱۵ شهر رجب که محتوی بر اخبار فتح و اضمحلال مخالفین بود رسید. از اقدامات مجدانه مجاهدین فی سبیل الله خاصه جناب ستارخان سردار ملت و جناب باقرخان سپهدار ملت حفظهم الله در اعلاء کلمه حقه مشروطیت که موجب حفظ حقوق مسلمین و تشیید مبانی دین مبین است کمال خورسندی و مسرت حاصل گردید. مرجو از حضرت ذوالجلال و باطن ائمه اطهار صلوات علیهم چنان است که عامه مسلمین خاصه اهل تبریز در قلع و قمع معاندین دین مبین موقق و مؤید باشند و داعیان هم لیلاً و نهاراً از هیچ اقدامات کتبا و تلگرافاً و رساله فروگذار نکرده و نخواهم نمود و مأمول از توجهات امام عصر عجل الله فرجه چنانیم که این طایفه مخالفین را مخذول و منکوب کردند. من الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی. (غوغای تبریز، 1404: 222)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

دیروز از دارالخلافه کاغذ داشتم نوشته بودند:

نان سه عباسی و گوشت سه هزار و شهر کمال امن است. ابداً صدا و قیل و قال نیست و دولتیان با کمال قدرت و اقتدار حرکت می‌کنند و کسی جرئت ندارد که اسم مشروطه را به زبان آرد.

گویا در تمامی بلاد ایران اسم مشروطه برداشته شده الا تبریز و اطراف تبریز هم مشروطه ندارد. قواعد مشروطه حالیه منحصر به خود شهر است در شهر انجمن و عدلیه و نظمیّه و کمسیون همه مرتّب است. (غوای تبریز، 1404: 223)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

در این ایام مرده انسان از مرده سگ بی‌شان‌تر شده!

احوالات یوم دوشنبه سلخ شهر رمضان المبارک: امروز خبر آوردند که مخلفات و مسینه آلات ما [را] در بازارچه اهراب در دکان دلال گذاشته‌اند، رفتم ملاحظه کردم، چند پارچه مس از قبیل دیگ و طشت و مجموعه بزرگ در آنجا بود، از ترس نتوانستم سؤال کنم اینها را از کی خریده‌اید. ترسیدم خودم را هم تلف کنند. مال سهل است جان آدم هم می‌رود. در این ایام مرده انسان از مرده سگ بی‌عزم و بی‌شان شده مخلوق خدا را می‌کشند، مفاخرت هم می‌کنند که من در یک تیر سه نفر را هلاک کردم، گویا طرفین هر که باشد طرف مقابل را واجب‌القتل می‌دانند.

از هر کدام سؤال اگر کنند، می‌گویند اثنی‌عشری مذهب مقلد علمای نجف‌الاشرف هستیم. نمی‌دانم شیطان به حضرات چطور اغوا کرده و چه قسم گول زده که ابداً متنبه نمی‌شوند و از همه بدتر سلطان و اعوانش است که خون این همه مخلوق خدا را می‌ریزند، ابداً خیال قیامت را نمی‌کنند. گویا به خدا و قرآن و انبیاء اعتقاد ندارند. خلاصه دل آدم از این قضایات خون می‌شود. به عینه قضیه و دعوی صقین و محاربه یوم

عاشورا است که کَلِّهْم ادعای مسلمانی می‌کردند و نوریه حضرت رسول ص ع رامی‌کشتمند. بهتر اینست حفظ لسان کرده قلم را از مکاتبه نگاهدارم. (غوغای تبریز، 1404: 223/4)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مستبذآن لباس ماتم و عزا پوشیده متفکر به حالت خودشان که آیا مال کار ما چطور خواهد شد!

خبر وفات شجاع‌نظام و پسرش:

احوالات یوم سه‌شنبه غره شهر شوال: امروز عجب خبر تازه نقل می‌کنند که عقل حیران و تمامی عقلاء از فرض آن عاجزاند. می‌گویند حضرات مجاهدین دیدند که شجاع‌نظام شقاوت خود را به اعلی درجه رسانده از قتل و غارت شهر فارغ و به مرند فرار نمود و در آنجا هم قطع طریق واقع شده کاروان را می‌زند و مال مردم را می‌برد و راه آذوقه شهر و مسلمانان را مسدود کرده در دفع او فکر نمودند. فدایی‌های روسیه گفتند ما دفع او را می‌کنیم. آوردند یک جعبه آهنین روسیه را پر از اجزای بوم نمودند و سر آن قفل و مهر کردند. به عبارت آخری از کمر جعبه طویلاً و عرضاً ریسمان برده و محکم بسته و مهر کردند و کاغذ به اسم حاجی سید باقر به شجاع‌نظام نوشتند که چون شهر غیر امن شده من قدری جواهر اسباب داشتم به‌موجب صورت در توی جعبه به حضور مبارک به توسط چاپارخانه فرستادم در خدمت حضرت عالی امانت بماند تا شهر امن شود. کاغذ را و جعبه را به چاپارخانه داده به اسم حاجی سید باقر صراف قبض گرفتند. چاپار روز جمعه بعد از غروب وارد مرند می‌شود. آدم پستخانه کاغذ را و جعبه را برداشته منزل جناب شجاع‌نظام رفته دو ساعت از شب می‌رفت داخل اوطاق شده جعبه و کاغذ را پیش شجاع‌نظام نهاده [است]. جمعیت بسیار در اوطاق بود، از آن جمله خود شجاع‌نظام و پسرش شجاع لشکر و علی‌خان مباشر حضرت علیا و جبرئیل ارمنی و آدم تاجر‌باشی بودند. شجاع‌نظام کاغذ را خوانده می‌گوید جعبه را واکنند. جبرئیل و سایرین می‌گویند اعتبار ندارد، ببرند در باغچه واکنند. شجاع‌نظام به پسرش امر کرده که ریسمان با کارد قطع کند و به قول بعضی، شجاع لشکر جعبه را برداشته حرکت می‌داد تا معلوم شود در توش چه چیز است. آن وقت اجزا آتش گرفته یک‌دفعه صدا و پاره می‌شود. می‌گویند طوری صدا نمود که اهل مرند همه خوفناک و ترسان شدند که چه باعث گشته توپ انداختند. باری، تمامی اهل مجلس زخم‌دار و خود شجاع‌نظام و پسرش و علی‌خان مقتول شدند و آتشقه و در اوطاق و سقف اوطاق را برداشته خراب کرده مردمان از شر او خلاص شدند. فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ و از مکافات عمل غافل

نباشید عذاب و سخط خداوندی آدم را می‌گیرد، دیر و زود دارد. باری جناب آقا میر تقی مجاهد مشهور [به] چایچی بانی و مزقان به بازار آمده خبر قتل شجاع‌نظام و سایرین را به مردم خبر دادند و مشروطه‌طلبان عید بزرگ کردند و **مستبدان لباس ماتم و عزا پوشیدند** و محرمانه به یکدیگر تعزیت می‌دادند و در اردوی دولتی خبر وحشت‌اثر بروز نمود، همه مایوس و پریشان شدند و حضرات علماء که مستبد می‌باشند، یعنی اهل اسلامیّه بسیار **غمگین و محزون شده متفکر به حالت خودشان که آیا مال کار ما چطور خواهد شد.** (غوغای تبریز، 1404: 224/5)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

حالیّه در این شهر گویا یک نفر اهل مستبد نیست!

خواه مستبد و خواه مشروطی باید در دلشان رحم بوده باشد. تقصیر ندارند، طایفه زنان و سلسله کودکان که ابداً نترسانند و اذیت نکنند و بدون جهة ظلم نکنند و مال مردم را حلال ندانند و از عذاب الیم خداوندی اندیشه کنند و شب اول قبر را به یاد آرند. اجمالاً اینست بنده وقایع و کارهایی را معاینه کرده‌ام که معاندین دین در ازمنه سابقه ابداً به یکدیگر نکرده‌اند، مستبدین و بعضی اهل محله سرخاب و شتربان اهالی مشروطه‌طلبان را تماماً مرتد دانسته واجب‌القتل فرض می‌کردند، همچنان مشروطه‌چیان مستبدین و قشون دولتی را لشکر معاویه فرض کرده خونشان را حلال، بلکه واجب می‌دانستند. الحمدلله که این عداوت از میان محلات برداشته برادروری رفتار می‌کنند. عجیب این است در یک خانه پدر مستبد است پسر مشروطی یا یک برادر مستبد است و دیگری مشروطه‌چی، علی‌الاتصال دعوا می‌کنند. هر وقت کار دولتی پیشرفت نموده رونق می‌کند، مشروطه‌چی لال شده از ترس حرف نمی‌زند و هر وقت مشروطه‌چیان قدم پیش گذارند و کار **مستبدان** عقب می‌شود زبان دراز کرده بنای ملامت می‌گذارند. چنانچه حالا مشروطه‌چیان میدان را خالی دیده زبان ملامت و طعن دراز کرده در هر مجلس فتوحات جناب سردار و سالار و مجاهدین را ذکر کرده و توجه حضرت حجّت عجل الله فرجه را بیان می‌نمایند و فرمایشات حجج‌الاسلام نجف‌الاشرف را به موقع اجرا می‌گذارند، چنانچه **حالیّه در این شهر گویا یک نفر اهل مستبد نیست** و حال آنکه قطعا از نصف اهل مستبد است، لکن از ترس جرئت تکلم ندارند. اگر تکلم هم بکنند، می‌گویند ما از پدر و اجداد مشروطه‌چی هستیم، اما از ترس دولت اظهار نمی‌کردیم. خوب مقام و محک امتحان است، عجب عالم تماشا است، اگر شخص بصیرت داشته باشد عوالم را سیر می‌کند که ابداً خیال، راه تا به حال نبرده است. (غوغای تبریز، 1404: 229)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

جز اینکه خدا کریم است، سرمایه دیگر ندارند

احوالات یوم شنبه پنجم شهر شوال المکرم:

لله الحمد مُدتی است که تمامی شهر امن و ابداً قیل و قال نیست و مردم کمال اتحاد دارند و نان هم فراوان است، اما هوا و روزگار خیلی سرد شده بیچاره اهل شهر سفیل و سرگردان مثل مرغ سربریده به هم غلط می‌زنند نه تدارک زمستان دارند و نه بقیه تابستان، **جز اینکه خدا کریم است، سرمایه دیگر ندارند**. خداوند به حق خمسة النجباء علیهم السلام بیچاره مردم را نجات بدهد. (غوغای تبریز، 1404: 230)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

احوالات دوشنبه ۲۱ شهر شوال: سواد تلگرافی است که از نجف‌الاشرف در اسلامبول به انجمن سعادت کرده‌اند. اسلامبول انجمن سعادت ایرانیان، این تلگراف را اوراق جدید دولتی از تلگرافخانه گرفته سریعاً به جمیع مسلمانان غیور آذربایجان و عشایر و ایلات برسانید. بستن آذوقه به روی اهل تبریز مثل آب بستن در کربلا برای اهل بیت رسالت و آذوقه رساندن به ایشان آب رساندن به اهل بیت است. [۱۸۰ ب] چه شد حمیت دینی؟ کجا رفت غیرت مسلمانی؟ تا کی مساعدت با جنود یزید لعنت ه

اللّٰهُ؟ انّ الله وانا اليه راجعون،

محمدحسین نجل المیرزا خلیل طهرانی، محمدکاظم الخراسانی، عبد ه

الل المازندرانی. در

حقیقت این سه بزرگوار آنی در مساعدت ملت و حفظ شریعت غفلت ندارند

(غوغای تبریز، 1404: 239)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

تمامی امیدواری دولت و استبدادیان به حمایت دولت روسیه است!

تمامی امیدواری دولت و استبدادیان به حمایت دولت روسیه است که به اعلیحضرت شهریاری محمدعلی‌شاه قول داده حمایت خواهد کرد و قشون دولتی از طرف جلفا و آستارا به آذربایجان خواهد آورد و شهر را تصفیه کرده به دولت تفویض خواهند نمود.

حضرات اعضاء انجمن در این خصوص متعدّد جوابات می‌گویند:

اولاً دولت روسیه یا انگلیس یا عثمانی یا غیره حق ندارند در این موقع به دولت حمایت کنند، اگر حق حمایت هم داشته باشند باید به ملت حمایت نمایند، به جهت اینکه مرحوم مظفرالدین‌شاه به رعیت خود مشروطه داده و اعلیحضرت شهریاری هم در زمان ولیعهدی و در سلطنت خود امضا و اجازه فرموده حالا مستبدین و خائنین ملت اغوا کرده نمی‌گذارند مجری شود.

ثانیاً اگر دولت روسیه به دولت حمایت کند ناچار دولت انگلیس هم به ملت خواهند نمود؛ زیرا که در اول مشروطه در سفارت، مرحوم شاه به توسط وزیرمختار انگلیس مشروطه را داده و ملت به اطمینانی دولت ایشان قبول کرده‌اند. چنانچه حالیه در ولایت اورپا در مجلس پارلنمت همین فقره را مذاکره می‌کنند.

ثالثاً مردم قفقازیه و شیروانات و گرجستان و محال ایروان و نخجوان تماماً سفارش داده‌اند، اگر خیال دولت روسیه دعوی آذربایجان داشته باشد اول ماها که مقدم هستیم باید با ما دعوا کرده بعد به آذربایجان بروند.

رابعاً بر فرض که دولت روسیه از قانون خارج شده اقدام به دعوا نمودند آذربایجان نمرده است، همان جوانان رشید باغیرت حاضر و توپ و توپخانه حاضر، علاوه هم حکم جهاد و دفاع از حضرات حجج الاسلام دامت برکاتهم موجود که به تمامی رجال نقطه آذربایجان که زیاده از یک کرور نفوس می باشند واجب، یا بگشند یا به درجه شهادت برسند. در هر دو صورت به وعده صدق حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه و اله داخل بهشت خواهند شد. علاوه بر اینها فرق و طایفه شیعه اعتقاد به وجود مقدس امام عصر عجل الله فرجه دارند که در موقع شدت به شعیان خود مرحمتی و توجه خاصی می فرمایند؛ چنانچه در ماه مبارک معاینه دیدند.

خامساً بر فرض که دولت غالب و ملت مغلوب باشد؛ ابداً بر ملت عیب نیست. از بدو خلقت حضرت آدم علیه السلام اینطور افتاده که همیشه سلطان بر رعیت غالب و قاهر است و رعیت بیچاره مظلوم و در آخرت در روز اکبر منتقم حقیقی انتقام مظلوم را از ظالم خواهد کشید. اما اگر مجدداً ملت غالب دولت باشد سلطنت عار این را تا روز مرگ نمی تواند بکشد.

پس بهتر و اسلم شقوق اینست که سلطنت فکر کند و به اغواء خائنین و مستبدین گوش ندهد، اساس عدل و انصاف را بگذارد و حُکام جور و ظلم را از بارگاه خود دور نماید و سلطنت و حکمرانی خود را به امضاء و اجازه حجج الاسلام که در حقیقت ثواب امام علیه السلام هستند بنمایند و مال مسلمین را بر حفظ بیضه اسلام و ثغور سرحدات و قشون دولتی و ملتی مصرف کند، نه این که سالی به هر نفر از اراده سلطنت صد هزار تومان موجب و انعام بدهد خودش و اهل نظام در روز دعوا، یک پول گدا باشد. معنی مشروطه رجاله بازی و هرزگی نیست که حالا من باب دفع ظلم ملت بر خود قرار داده بلکه مطابق شریعت مُطهره تشدید قواعد و اساس عدل و انصاف و رفع ظلم و نفاق و اتحاد و اتفاق سلطنت و ملت است و امورات شهر را باید سلطنت به اطلاع و صوابدید ملت بکند و وجوهات و بیت المال مسلمین را به تصدیقات مسلمین در موقع خود صرف دارند و مظلومه ملت چند روزی در این دار دنیا راحت و آسوده باشند و ما ملت مظلومه یقین می دانیم که اعلیحضرت شهریاری شیعه و اثناعشری مذهب و اعتقاد به وجود مقدس حضرت حجة الله عجل الله فرجه دارند و باید قطعاً اعتقاد نماید که امام عصر علیه السلام حضرات حجج الاسلام و طلاب نجف الاشرف و ملت مظلومه را گذاشته فرق ظلام و حکام جور و مستبدین را حمایت نمی فرمایند، پس چرا سعی بیهوده و خیال خام نمایند و مُشت بر سندان سرد بکوبند. (غوغای تبریز، 1404: 244/5)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

نادر دوران!

خداوند جنابان ستارخان سردار را و باقرخان سالار را در انظار مردم به درجه‌ای جلوه داده که هر روز ده نفر عکسشان را زیارت کرده و دعا می‌گویند. امیدواریم که صدای **نادر دوران** از آذربایجان بلند شود.
(غوغای تبریز، 1404: 247/8)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

قزاق و سرباز مصنوعی!

و در ضمن کاغذ طهران می‌گوید که از هیزم‌شکنان و نمدکلاهان بیکار، **قزاق و سرباز مصنوعی** می‌سازند. (غوغای تبریز، 1404: 248)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

حسب‌المعمول و القاعده انجمن وضو گرفته او را به سوره مبارکه برائة قسم دادند!

در روزنامه انجمن نمره ۲۶ روز شنبه ۱۷ ذیقعه در انجمن مقدس در خصوص حکومت چهار نفر ذیل صحبت و مذاکره شد. رضاقلی‌خان مرندي، رشیدنظام مرندي، حشمت‌نظام، سعیدالممالک. گفتند حالیه مرنند و خوی و سلماس هیچ‌کدام حاکم ندارد و بی‌حکومت اداره می‌شوند، با این همه اعضاء انجمن در

حکومت این چهار نفر اطمینانی ندارند؛ زیرا که این چهار نفر در اداره شجاع نظام مرندي بودند، حالا انقياد نهاده‌اند.

باری جناب سردار به حکومت رضاقلی‌خان ضمانت کرده به حکومت مرندي مأمور کرده‌اند، **لهذا جناب آقا میرزا حسین حسب‌المعمول و القاعده انجمن، رضاقلی‌خان وضو گرفته او را به سوره مبارکه برائتة قسم دادند** که اگر هر کاری جناب سردار به من رجوع نمایند، دانسته و فهمیده خلاف کنم و خیانت نمایم، این سوره برائتة نسل مرا قطع نماید و آقا میرزا حسین گفت ملاحظه فرموده‌اید اشخاصی که قسم یاد کرده بعد تخلف و خیانت نموده‌اند خداوند به چه گونه گرفتار و مبتلا فرموده‌اند. (غوغای تبریز، 1404: 271)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

بی‌انصاف و بی‌مروت صاحبان املاک و بی‌دین و لامذهب خبازان!

و دیروز بعضی خبازان نزد جناب سردار رفته اظهار داشته‌اند که نان کساد است چندان فروش نمی‌شود، ضرر می‌کند، اذن بدهید مظنه را شش عباسی کنیم یا این‌که خانه‌پزی را قدغن نمایید، موقوف دارند.

جناب سردار اولاً جواب داده که من نمی‌توانم خانه‌پزی را موقوف کنم اگر بزاز هم نان بفروشد کمال امتنان دارم. ثانیاً مظنه شش عباسی نمی‌شود، بعد از چند روز بهانه کرده باز قحطی را می‌آورید. حالا صلاح شما در اینست که نان را جنس و خوب نمایید مردم به خانه‌پزی رغبت نکنند تماماً از بازار بگیرند. اگر این هم به شما صرفه ندارد، هرکدام را ضرر می‌کند دکانش را بسته خبازی ننمایید.

لهذا مایوس برگشته بعضی بسته است و علاوه هم سردار گفته که من آنوقت نان را به شش عباسی یا یک قران می‌کنم که خودم از ارگ غله بدهم حالا حق ندارم که بدون جهة مظنه را تنزل داده بعد از چند روز غله دیگر نیاورند و از ما غله مطالبه نمایند.

راستی خیال جناب سردار اینست که بلکه خبازان قدیم که راه بدذاتی را از هر بابت می‌دانند دست کوتاه کرده مردمان خوبی بگذارند که بلکه دیگر در عمل نان تقلب نکنند.

شما را به خدا در تمامی گره ارض آنچه مسکوت عنه است، فقره نان است که ابداً احدی اعتنا ندارد و هم‌وقت بخواهد بگیرد، ممکن، بلکه اکثر اشخاص را وقت شام و نهار آورده از درش می‌دهند آلا در ایران که تمامی خونابه و گرفتاری‌ها و دعوا و شوا همه در سر یک لقمه نان شده که بیچاره ملت هر چه

جدّ و جهد کرده که بلکه آسوده به نان صرف قناعت نموده زندگانی خود را به سر برند **این بی‌انصاف و بی‌مروت صاحبان املاک و بی‌دین و لامذهب خبازان** آن را هم در هر آن اغتشاش کرده به صد هزار فتنه و تزویر از دست مردم می‌گیرند. همانست که خداوند احدیت سه سال است بلای عظیم به ایران فرستاده غنی و فقیر همه گرفتار درد بی‌درمان شده‌اند. احدی از اعلا و ادنی مالک جان و مال خود نیست. امنیت بالکلیه سلب شده هر کدام صاحبان املاک به دیاری رفته‌اند که ابداً امید زندگانی ندارند. **چه خوب است که شخص منصف باشد** هیچ‌وقت انصاف و مروت را از دست نداده همیشه متذکر روز قیامت و ندای لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ باشد.

خداوندا! شما را قسم می‌دهم به وحدانیت خودت و به اجر رسالت حضرت ختمی‌مآب صلی الله علیه و آله آن روز به فریاد این مخلوق نادان برس. به عفو و کرم خودت از سیئات اعمال یا اغماض بفرما ما مخلوق نادان را مغرور نکرده مگر کرم و فضل تو چنانچه می‌فرمایی مَا عَرَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ. (غوغای تبریز، 1404: 276/7)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مثل او آخر صفویه نزدیک است ایران هرچو مرج بشود!

اعتقاد بعضی اینست که جیره و مواجب اداره نظامی را اگر به قانون اساسی بدهند در مدت شش ماه صد هزار نفر در تحت اداره نظامی حاضر و مرتب می‌باشد و در ظرف یک سال هم از عهده امتحان تمامی قواعد نظامی بیرون می‌آیند. **اهل ایران، خصوصاً اهل آذربایجان** که شیر شجاعت را در طفولیت از پستان مادر مکیده‌اند، **حیات و ممات از نظرشان برابراند**، مگر در ماه رجب و شعبان و رمضان ندیدید که گوله مثل باران از هر طرف سنگرها را احاطه کرده شب و روز به سینه‌های جوانان می‌آمد در هر آن جمع کثیری شربت شهادت می‌نوشتیدند با این همه احدی پا از مرکز خود بیرون نمی‌نهاد. اگر شخص منصف به دیده انصاف نظر کند، البته می‌داند که **جسارت و شجاعت ترکان صد مرتبه از کسان ژاپون بالاتر است** و اگر مثل نادر صاحب داشته باشند، باز هند و سند و ترکستان و افغانستان را تصرف می‌نمایند. **حیف! صد حیف که کار از دست صاحب‌کار خارج شده و به دست نااهل رسیده مثل او آخر سلطنت صفویه نزدیک است ایران هرچو مرج بشود** و خارجه مداخله نمایند. همانست که حضرات حجج‌الاسلام نجف‌الاشرف هر روز و هر آن در اجرای و ابقاء مشروطه جد جهد تمام می‌کنند که بلکه **بیضه اسلام** از صدمه خارجه محفوظ بماند. (غوغای تبریز، 1404: 281/2)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

@mirasmaktoob

این قانون و قواعد مشروطه که شرح و بسط می‌دهند، دخل به معنای مشروطه چنانچه عرض شد ندارد!

اگر مشروطه را در معنای خود می‌گذاشتند، نه سلطنت ابا می‌کرد و نه ملت به دولت خلاف می‌نمود. مشروطه را حضرات حجج‌الاسلام دامت برکاتهم که معنی کرده و بسط داده‌اند عبارت از مساوات و مواسات و عدالت و اتحاد در مابین دولت و ملت و مابین مخلوق خداست. همانا متصل تلگراف و دستخط می‌فرمایند و در اجرای مشروطه تأکیدات می‌کنند

اگر قواعد و قوانین مشروطه را شخص ایراد کند مثل زمان استبداد همه خلاف شرع انور است و مباشرین و مدیر آنها مثل رجال دولت‌اند که همه اوقات روزگار خود را به خلاف قانون محمدی صلی الله علیه و آله می‌گذرانند و در زمان استبداد رجال و حکام و عملجات دولت مردم را تخت کرده می‌بردند حالا مباشرین مشروطه می‌برند، اما فرق در آنجا است که در زمان استبداد حکام و مباشرین بیچاره ملت بی‌سروپا را برهنه کرده، هم دولت بی‌اندازه خرج بی‌مصرف می‌نمود و هم حاکمی که یک پول گدا بود در یک‌ساله صاحب آلف و آلف می‌شد ابدأً به حال اغنیا و صاحب املاک و وزراء و اعیان تفاوت نمی‌کرد؛ به خلاف حالا که عنوان مشروطه کرده‌اند اولاً اعیان و رجال و حکام دولت از مداخل بازمانده بلکه چیزی هم حکماً می‌دهند، ثانیاً مباشرین مشروطه دیناری از رعیت دهاتی و بازاری دریافت نمی‌کنند هر چه می‌گیرند از صاحب قوه و صاحب املاک می‌گیرند و به ادارات قشون ملی و عدلیه و نظمیه و بلدیّه مصرف می‌کنند، اگرچه هر دو صورت حرام و خلاف قانون شریعت است، اما این کجا و آن کجا و این قانون و قواعد مشروطه که شرح و بسط می‌دهند همه تنظیمات ولایات اورپاست، دخل به معنای مشروطه چنانچه عرض شد ندارد. (غوغای تبریز، 1404: 285/6)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

اگر باز سلطنت مستقله در ایران باشد دول خارجه ايران را می‌برند!

در حقیقت چنانچه علما دامت برکاتهم متوجه شده و مطلب را درست به دست آورده‌اند که **اگر باز سلطنت مستقله در ایران باشد دول خارجه ايران را می‌برند** و نه اسلام می‌ماند و نه احکام اسلام، زیرا که سلطنت بالطبع قوه مدافعت با خارجه ندارد باید هر آن گردن کج کرده هر چه خارجه بگوید حق و ناحق قبول کند و جهة این‌که نه زر دارد نه زور، نه قشون دارد نه استعداد.

سفراء خارجه همه در پای‌تخت‌ها در همه مجالس دولتی دم از استعداد خودشان می‌زنند، مگر وزیرمختار ایران که مثل خر در گِل می‌ماند. همانست که ملت ایران در تمامی ولایات اورپا و روسیه و عثمانیه بی‌صاحب مانده نوعی خودشان را حفظ می‌کنند. خدا بیامرزد میرزا محمد حسین‌خان سپهسالار وزیرمختار را که در علیه اسلامبول با دست تهی رعیت ایران را چه قسم عزیز و محترم نگاه داشته بود و خدا بیامرزد میرزا تقی‌خان امیرنظام را که با تدبیر حکیمانه مرده ایران را زنده کرده نزدیک بود به عداد دول اورپا برساند که مدار فلک نگذاشت، کام مدعیان بی‌عقل بی‌شعور به قتل آن مرحوم شیرین شد. (غوغای تبریز، 1404: 288/9)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

فرقی که میان ایران و خارجه هست!

فرقی که میان ایران و خارجه هست اینست که سلاطین و رئیس خارجه همیشه شب و روز عیش و عشرت را در ترقی دولت و ملت یافته‌اند، اما سلطنت و رجال دولت ایران، ترقی دولت و ملت را در عیش و نوش و بچه‌بازی و قماربازی و شکار و اسب و تازی و کبر و غرور و جریمه و جنایت یافته‌اند و خواب غفلت ایشان را چنان گرفته است تا روز مرگ، بلکه تا روز حشر بیدار نخواهند شد. حالا که این هرچومرج و هنگامه در نقشه تمامی ایرانست، گویا در نظرشان حرکت پشه می‌نماید، ابداً اعتنا ندارند، اما غفلت دارند که مثل آخر سلطنت صفویه خواهد شد. (غوغای تبریز، 1404: 289/90)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مسئله مشروطه مسئله عقلی است!

بهموجب مکتوب دار الخلافه جناب شیخ‌الاسلام ناین که به طهران آمده بود جناب مشیرالسلطنه به مشارالیه گفته که به حضرت حجة‌الاسلام آخوند خراسانی مدظله عریضه کنند بدین مضمون که:

بنده که از اول سمت اخلاص و چاکری به آن حضرت حجة‌الاسلام دارم. در باب مشروطیت ایران اگر حاجی شیخ فضل الله غیرمتدین است و حاجی خمami مُغرض از آقا میرزا ابراهیم شیرازی و حاجی میرزا حبیب خراسانی جویا بشوند که امروز مشروطیت در مزاج مملکت ایران چقدر مفسد دارد، در حکم سَمِّ قاتل است.

حضرت حجة‌الاسلام هم جوابش را به‌توسط آقا میرزا حسین برادر شیخ‌الاسلام مزبور به جناب مشیرالسلطنه مرقوم داشته‌اند که ماحصل آن اینست:

این قضیه آب‌و‌هوا نیست که عدلین شهادت بدهند و من هم قبول کرده تصدیق بدهم. این مسئله عقلی است. صلاح حال مسلمین و ملت ایران مشروطه بودن و مُقید شدن دولت است. اگر حالا بیست کرور ایرانی جمع شده و مُنکر این مسئله بشوند ذره‌ای به اعتقاد من تغییر نخواهد داد، منتهاش حرف ایشان از دو شقّ خارج نخواهد شد، یا مُغرض‌اند یا جاهل. (غوغای تبریز، 1404: 293/4)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

حالیّه تبریز مثل کُوفه شده!

اگر ملاحظه شود حالیّه مشروطه‌چی عُشر مُستبد نمی‌شود، به علت این‌که بیچاره ر عیت دهاتی و اصناف بازاری آن‌قدر صدمه و مرارت کشیده‌اند دعا می‌کند که دولت غالب باشد، بلکه بیچاره‌ها عجالهً راحتی و امنیتی پیدا نمایند؛ چون یقین قطع کرده‌اند که دولت تا آخرین قُوت خود سخت ایستاده مشروطه را قبول نخواهند کرد و مشروطه‌طلبان هم کار را به آخر نمی‌توانند برسانند پس همانست به طرف دولت میل داده و شاه را دعا می‌کند.

حالیّه تبریز مثل کُوفه شده گویا مختار خروج کرده مردم دو فرقه گشته؛ یکی سفیانی دیگری کیسانی. هر یک مذهب خود را از رفیق و برادر اعتقاد خود را از برادر پنهان می‌دارد. تبریز بلکه تمامی ایران این قسم شده که بیان اعتقاد خود را عیان نمی‌توانند بکنند. (غو‌غای تبریز، 1404: 305/6)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

بیگان‌ستیزی مؤلف غوغای تبریز

و در [محلّه] ارمنستان [در تبریز] تازه مغازه‌ها ساخته‌اند. دیشب یک نفر قزاق روس، حجره حاجی محمد قره‌باغی را وا کرده، مجاهدین خبردار شده مشارالیه را با گلوله زده **روح پلیدش** از قفسه تن پرواز کرده [است]. (غو‌غای تبریز، 1404: 306)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

شما نوعی رفتار کردید که مردم از افعال و کردار شماها به ستوه آمده و زمان استبداد را آرزو می‌کنند!

جناب آقا سید حسن تقی‌زاده که یوم پنجشنبه ۱۴ ذی‌حجه از لندن وارد تبریز شده، مکرر در مجلس صحبت نموده حتی دیروز در انجمن خطابه خوانده و موعظه بلیغ نموده و مردم را ملامت کرده از هرزگی و شرارت منع فرموده‌اند و گفته‌اند:

مراد و مقصود از مشروطه که حضرات حجج‌الاسلام این‌قدر در اجرای آن ایستادگی دارند آنست که در میان ملت و مخلوق خدا مواسات و مساوات و اتحاد باشد و مادهٔ ظلم و فساد در ایران قطع شود و دیوانیان دست تعدی از بیچاره رعیت کوتاه دارند. این وضع که شما گرفته‌اید خانهٔ مردم را غارت کرده ویران می‌نمایید و از مردم حکماً اعانه می‌گیرید، نه موافق شریعت و نه مطابق قانون مشروطه است بلکه خلاف عدالت و قانون خارجه است. تمامی فرق خارجه که مذاهب مختلفه دارند هیچ‌کدام مال احدی را حلال نمی‌دانند و اجباراً حبه و دیناری از کسی نمی‌گیرند. حالا که ملت ایران صاحب شریعت و ادعای مشروطه می‌کنند با این وضع‌ها، ابدأ کار از پیش نمی‌رود و این بار گران به منزل نمی‌رسد. **اگر مجدداً شما را غفلت گرفته بیدار شوید.** همواره مال کار را ملاحظه نمایید و مردم را با انسانیت به خودتان راغب کنید. **شما باید نوعی رفتار نمایید که مردم با طیب نفس خود حتی عجایز ریسمان‌باف به شماها اعانه بفرستند و در راه ملت با جان و مال ایستادگی نمایند، نه این‌که مردم از افعال و کردار شماها به ستوه آمده زمان استبداد را آرزو کنند.**

خلاصهٔ اعضاء انجمن و رؤساء مجاهدین را خیلی شست‌وشو کرده و مذمت و ملامت فرموده احتمال دارد که موعظه و نصیحت این بزرگوار بی‌ثمر نشود و حضرات بعضی حرکات وحشیانهٔ خودشان را ترک کنند. (غوغای تبریز، 1404: 7/306)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

اقلاً اجرای احکام عتبات را قولاً بنمایید، نه فعلاً!

و در همین روزنامه (روزنامهٔ مساوات نمرهٔ دوم)، اهل شیراز و اهل خراسان را بسیار مذمت می‌نماید که گویا در وجود ایشان ابدأ **غیرت و حمیت خمیره نشده** و تا به حال در این غائلهٔ آذربایجان ابدأ اظهار

هم‌مذهبی و هم‌وطنی نکرده و با جوانان غیرتمند آذربایجان هم‌آواز نگشته **گویا بیچارگان مُرده‌اند** که ابداً آثار حرکت در جسدشان نیست. بلی راست است، حق دارند، قُوّه استبداد دولتیان ایشان را چنان گرفت‌و‌گیر نکرده که باز از حسّ غیرت و حمیّت دم بزنند. عار باد بر ایشان و مذهب و غیرتشان که **اقلاً اجرای احکام عتبات را قولاً بنمایند، نه فعلاً**. خلاصه بسیار مذمت کرده و شست‌وشو نموده. (غوغای تبریز، 1404: 327)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

زبان ببند، دست بگشا

حاجی سعدالملک مجدداً سفارش به سردار کرده است که:

این حرکات وحشیانه خوب نیست ثمره نخواهد بخشید. دولت محال است از سلطنت خود دست بکشد بهتر آنست تسلیم شده ترک این حرکات نمایید. من متقبل می‌شوم شما را امنیّت گرفته و منصب مخصوص شما را مُعین کنم.

سردار هم جواب داده که:

این حرف‌ها به کار نمی‌خورد؛ **زبان ببند، دست بگشا** یا باید سرت را به نیزه زنم یا شما سر مرا به نیزه زنید. من در راه شریعت و اجرای احکام عتبات کوشش می‌کنم؛ اما شما در ترویج و پیشرفت کارهای ظلام خود را هلاک کرده آخرت ابدی را به عزّت پنج‌روزه دنیا می‌فروشید. (غوغای تبریز، 1404: 343/4)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

سردار و سالار ملى: يا بايد قاجار به منقرض شود يا ماها تماماً كشته شويم. (غوغای تبريز،
1404: 347)

مأخذ: غوغای تبريز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبريز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول
1313-1334ق.]. 1404. به تصحيح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی ميراث مکتوب.

mirasmaktoob@

وا چورکا

احوالات يوم دوشنبه ۸ شهر صفرالمظفر: امروز هم هوا ابر و سرما است. باد می‌وزد. جز این‌که مردم **وا چورکا** می‌گویند چیزی در میان نیست نه دعوا هست و نه شوا، همه اهل شهر گرفتار نان است. قطعاً
زیاده از نصف اهل شهر نمی‌توانند نون بگیرند و از ترس هم احدی جرئت نفس کشیدن ندارد. دیروز حسن
نام علاف، آرد جو را به هفده عباسی فروخته بود فوراً به ضرب گلوله از پا درآورده روانه سفر آخرتی
کردند. (غوغای تبريز، 1404: 351)

مأخذ: غوغای تبريز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبريز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول
1313-1334ق.]. 1404. به تصحيح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی ميراث مکتوب.

mirasmaktoob@

عموم آحاد ناس هر روز سه ساعت مشق نظامی کنند!

امروز آقا ميرکریم بزاز وقت عصر مردم بازار را خبر داده که الان مسجد جامع می‌روم خبر تازه هست
خواهم گفت. فوراً مسجد پُر شده آقا ميرکریم بالای منبر رفته گفته است، اولاً حضرات حجج الاسلام

نجف‌الاشرف تلگرافاً و کتباً حکم فرموده‌اند که عموم آحاد ناس هر روز سه ساعت مشق نظامی کنند، لهذا فردا در سربازخانه مردم مشق خواهند کرد. (غوغای تبریز، 1404: 362)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

بعضی بی‌عار بی‌غیرت بساط تحویل چیده مشغول ذکر یا مُقَلَّب القلوب و الابصار است!

از اتفاقات اینست که امروز هم تحویل حمل به برج شمس می‌شود لهذا بعضی اشخاص امشب را شب عید فرض کرده طعام‌های لذیذ درست نموده علاوه بر آن بعضی بی‌عار بی‌غیرت بساط تحویل چیده مشغول ذکر یا مُقَلَّب القلوب و الابصار است و حال آنکه امروز خانه اسلام خراب شده و ارکان دین را صدمه وارد آمده بساط نوزدهم و عاشورا ازین روز ناشی گشته باید شخص مسلمان امروز با ناله و گریان شام کند و با آه و زاری شام را سحر نماید. (غوغای تبریز، 1404: 373/4)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مقصود اینست که بعضی عوام‌الناس مبدا باین مسئله راضی شده خوشحال باشند!

احوالات یوم یکشنبه 11 شهر ربیع‌الثانی 1327 ه.ق.

[...] باری این فقره آمدن روس‌ها [به تبریز] امتحان اخری شده مردم خوب ابتلاء و امتحان خواهد شد. بعضی اشخاص از این مسئله مشعوف و خوش‌دل است که سالدات روس با حضرات مجاهدین دعوا و غلبه کرده، شهر را تصفیه و امن نموده به تصرف دولت خواهد داد.

این مسئله دو شقّ دارد؛ یکی اینست که ذکر شد، اگر صحت داشته باشد و دیگری اینست که اگر با دعوا قهر و غلبه کند خودش آذربایجان را مالک خواهد شد. در هر دو صورت هر کس به این امر راضی بشود که کافر حربی مسلمانان را کشته مملکت ایشان را تصرف نماید، این شخص قطعاً از دین اسلام بهره ندارد معلوم نیست در وقت مردن با دین حنیف اسلام بمیرد و این مسئله هم واضح است که حضرات مجاهدین بدون غوغا و دعوا تسلیم نخواهند شد، اگر دعوا بشود قطعاً ده هزار نفر مجاهد و غیر مجاهد شهید خواهند شد.

ثانیاً کافر حربی که به ولایت مسلمانان با قهر و غلبه آمده باشد، شرعاً مُسَلَّم است که به تمامی آحاد ناس دفاع واجب است، مقصود اینست که بعضی عوام الناس مبدا باین مسئله راضی شده خوشحال باشند. (غوغای تبریز، 1404: 403)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

عقلاً خیلی استعباد دارد که مشروطه و قانون منظم در خاک ایران برقرار شود!

و از اطراف ولایات هر روز تلگراف تهنیت و تبریک به انجمن ایالتی می‌آید و حضرات هم جواب شادی مخابره می‌نمایند، با این همه عقلاً خیلی استعباد دارد که مشروطه و قانون منظم در خاک ایران برقرار شود، زیرا که:

اکثر اهل ایران بلکه تمامی بی‌تربیت و خودرأی و خودبین و حسود و لجوج هستند.

علاوه بر این اشخاص که صاحب املاک و دولت و مکننت می‌باشند اباً عن جدّ با قدرت و اقتدار در شهر و اطراف شهر حکومت و ریاست کرده‌اند، حالا راضی می‌شوند که با رعیت خود هم‌دوش در دیوانخانه عدلیه نشسته سؤال و جواب کنند؟ مُردن و جلای وطن را قبول می‌نمایند و به این مراتب ابداً راضی نمی‌باشند

و هکذا اشخاصی که سابقاً غیر معروف و یک پول گدا بود، حالا صاحب آلاف و الوف و اسب و یدک شده‌اند و به مردم تحکم و ریاست می‌کنند هرگز ازین مراتب دست نخواهند کشید همانست که اکثر عقلای شهر ازین فقرات کنار جوئی می‌کنند و الا هیچ نادان ظلم و تعدی و بی‌حسابی را راضی نمی‌شود. (غوغای تبریز، 1404: 412)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

@mirasmaktoob

البته صاحبان عقل و هوش را پرواضح است ظلم را در دنیا هیچ‌کس بی‌غرض طالب نمی‌شود!

و امروز شنبه مجدداً خبر دادند که دو شبانه‌روز هم چراغانی بکنند. اهل بازار با جان‌ودل قبول و ممنون شدند. سابقاً که از مسئله مشروطه دلتنگ بودند و سلطنت مستقله را می‌خواستند، جهة آن بود که مدت زحمت و اذیت طول کشید و ناامید شدند که این حضرت محمدعلی‌شاه مشروطه را در ایران نخواهد گذاشت، ولو اینکه ایران را خارجه تصاحب نماید. وقتی که از توجه حضرت امام عصر عجل الله فرجه و از برکت دعای علمای نجف‌الاشرف و از همت جناب سپهدار اعظم و سواره بختیاری و سعی و تلاش اهل آذربایجان که علت غائی این مسئله بودند محمدعلی شاه جبراً و قهراً از تاج‌وتخت دست کشیده و سلطنت را به اعلی‌حضرت سلطان احمد میرزا پسر ارشد خود واگذار نمود، مردم مطمئن شده، حالت اول را پیدا کردند و الا غیر از اداره سلطنت که هم‌ساله دو کرور سه کرور پول مداخل می‌نمودند و بعضی آقایان بلاد که مفت ریاست می‌کردند و صاحبان تیول که اغراق پول می‌بردند و صاحبان املاک که چیزی به دیوان نمی‌دادند و غله را حبس کرده به قیمت گزاف می‌فروختند، احدی مُنکر و مخالف مشروطه نبود. بیچاره رعیت همه اوقات طالب عدالت و فراوانی و آسودگی است، حالا که محذور رفع شد و قانون اساسی جاری گردید و میزان عدالت را نهادند، مخالف نمی‌شود، مگر اشخاصی که ذکر شد. البته صاحبان عقل و هوش را پرواضح است ظلم را در دنیا هیچ‌کس بی‌غرض طالب نمی‌شود وقتی که امثال بنده سالی صد هزار تومان پول مفت برد و لذت بی‌اندازه کشد، قطعاً هیچ‌وقت دست از تعدی برداشته و عدالت را راضی نمی‌باشد. (غوغای تبریز، 1404: 444/5)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

@mirasmaktoob

مقصود از مشروطه و مدارس جدید

امروز عصری هم به مدرسه سعادت آقایان را دعوت کرده‌اند. حضرات آقایان (اعضای انجمن ملایتی تبریز) همه تشریف داشتند و ارامنه هم بودند چالقی می‌زدند و نی و مزقان ایرانی هم می‌نواختند. از قراری که مذاکره کردند بی‌اندازه خلاف شرع‌ها نموده‌اند. خداوند خودش این کارها را اصلاح فرمایند. حضرات علمای نجف‌الاشرف که در اجرای مشروطه اینقدر سعی و تأکید و اهتمام دارند، ابداً سر موی به خلاف شریعت مطهره رضا نمی‌دهند. تمام تلاش ایشان حفظ بیضه اسلام و رونق و اجرای شریعت مطهره است و مقصود از مشروطه **تقلیل ظلم و تعدی دیوانیان** و ترقی اهالی ایران است که همواره از صدمه خارج محفوظ بمانند.

و مراد از **مدارس**، ترقی علم صناعت و فلاحی است نه ترویج مذهب خارج است، البته هر کس ادنی معرفتی دارد می‌داند که فرنگی‌مآبی ریش تراشیدن و سبیل مثل آلمانیان گذاشتن خلاف شرع و خلاف عرف است. (غوغای تبریز، 1404: 447/8)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

از قراری که شهرت یافته در زنجان قیل‌وقال هست. جناب آخوند ملا قربانعلی در طرف تقویت سلطنت سخت ایستاده، اگر اصل داشته باشد خیال خام پختن و آهن سرد کوفتن است وقتی که دارالخلافه و تمامی بلاد ایران مشروطه باشد از شهر زنجان که به‌منزله ده بزرگی است چه برمی‌خیزد. عقلاً جای باور نیست. (غوغای تبریز، 1404: 451)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

دیگر شرکت در انتخابات چه ثمر دارد؟

امروز چهارشنبه غره شهر شعبان المعظم [۱۳۲۷ ه.ق.] است. وقت انتخاب [وکیل برای مجلس شورای ملی] نزدیک شده مردم هم آن قدر ورقه و تعرفه نگرفته‌اند گویا نمره به هزار نرسیده، اعضاء محترم انجمن مبهوت و متحیراند که اهل شهر (تبریز) چرا مسامحه کرده تعرفه نمی‌گیرند.

به اعتقاد بعضی اشخاص، جواب این مسئله همانست که اعضاء محترم و حضرات آقایان (اعضای انجمن ولایتی تبریز) جماعت و کلاء را در خاطر خودشان مُعین کرده‌اند این تعرفه هم من باب صورت ظاهری است. چنانچه در اعضاء خود مجلس انجمن مقدس دیدیم همان اشخاص منتخب شدند که سابقاً، مثل اینست دو نفر تغییر و تبدیل می‌شود، دیگر تعرفه گرفتن و زحمت کشیدن چه ثمر دارد؟ اگر صد هزار تعرفه بدهند انتخاب بشود، در وکلاء مُعین ابدأ تغییری نخواهد شد. (غوغای تبریز، 1404: 455)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334 ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

هیچکس این اوضاع را خیال می‌نمود؟

در کاغذهای مراغه نوشته‌اند کاظم دواتگر و نایب حسن با چهل نفر از اهل شتریان در هنگامه از طهران فرار کرده به مراغه آمده‌اند به اطمینانی این‌که شجاع‌الدوله حاکم مراغه طرف شاه (محمدعلی قاجار) است به ما حمایت می‌کند. جناب شجاع‌الدوله، حسب الامر دارالخلافه و تلگراف تبریز همگی را گرفته حبس می‌نماید، مگر این‌که سه نفر پیش از وقت فرار می‌کند تفنگ و اسلحه همه را گرفته است و اسب و پول و اوضاع هر چه داشتند ضبط کرده‌اند. از قراری که از طهران نوشته‌اند از اهل تبریز بسیار کس گرفتار شده حتی حاجی ناظم سرخابی و میرزا زمان‌خان قوام‌السلطان که هر دو در اسلامیه گَرخ یَزخ (بی‌عمل و پریشان) بودند، دستگیر و محبوسند. گویا مختار علیه الرحمة خروج کرده در هر جا از قاتلان امام حسین و اصحاب او علیهم‌السلام پیدا می‌کنند، گرفته مجازات و انتقام می‌کشند. لاحول ولا قوه الا بالله. هیچکس این اوضاع را خیال می‌نمود؟ این نیست مگر از باطن شریعت و توجّه حضرت حجّت عجل الله فرجه و

تأثیر دعای حضرات حجج الاسلام نجف الاشرف. فَأَعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ. سلطنت چه شد و محمدعلی شاه با آن قدرت و اقتدار چه گردید و اسلامیّه با آن مناعت و غرور کجا رفت؟ و استبدادیان مثل مور و ملخ در زیر خاک پنهان شدند. بیرق زنده باد مشروطه در تمامی ایران بلکه در بلاد خارجه بلند شد. (غوغای تبریز، 1404: 456/7)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

در خصوص دار کشیدن حاجی شیخ فضل الله نوری و آقا سیدهاشم یک رباعی گفته‌اند:

گاهی زمسیح سرفرازی ای دار

گاهی تو به منصور بنازی ای دار

گاهی ز وجود شیخ و سیدهاشم

تا حشر بسوزی و بسازی ای دار

انصاف بدهید منصور حلاج لامذهب که علمای قم او را تکفیر کرده نفی بلد نمودند، دار ناز می‌کند که به من چنین ملعون و لامذهب را کشیده‌اند، اما مثل حاجی شیخ فضل‌الله عالم مجتهد و سیدهاشم ذریه حضرت رسول صلی الله و علیه و آله دار تا حشر می‌سوزد، پس این نیست مگر مجازات عمل النَّاسِ مَجْرِبُونَ بَأَعْمَالِهِمْ. (غوغای تبریز، 1404: 462)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

این سلیقه مخالف شریعت طاهره ما است!

سید حسین خان مدیر معارف که روزنامه می‌نوشت، از نمره ۴ گویا نوشته است که از عهد حضرت آدم علیه‌السلام همیشه طایفه انائیه عزیز و محترم بوده و همواره مردمان زنان خود را به هر جا برده و از خودشان مُقَدِّم داشته و محترم می‌دارند، چنانچه خارجه این سلیقه را گرفته در کوچه و بازار با عیال خود دست به هم داده گردش می‌کنند، به خلاف ما ایرانیان که این سلیقه را خوب نمی‌دانیم و رفتار نمی‌کنیم و معنای خُریت را ندانسته‌ایم. پس حضرات آقایان به مشارالیه ایراد کرده که **این سلیقه مخالف شریعت طاهره ما است**، لهذا او را گرفته در نظمیّه نگاه داشته‌اند تا امروز استنطاق و محاکمه نمایند. (غوغای تبریز، 1404: 469)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

مقصود از آزادی و خُریت

و مقصود از آزادی و خُریت آنست هر کس که مطلبی شرعی داشته باشد بدون قید و واهمه در مجلس بگوید، نه این‌که مرتکب بعضی امورات خلاف شرع شده و عقاید فاسده خودشان را ظاهر و ابراز دارند و بعضی گفته چون سلاطین و حکام استبداد، مخلوق خدا را به خودشان عبد رِقّ می‌دانستند و همه اوقات تابع **فَعَالُ** لما یشاء بودند و **ابداً مسئول نمی‌شدند**، چون در مشروطه مساوی و مواسات را در دِول اورپا معمول داشته و مردم آنجا حرّ و آزاد هستند، لهذا در ایران هم این کلمه را شایع کرده‌اند، یعنی **مخلوق خدا از عبودیت و رقیت آزاد شدند** آنچه مطابق قانون شرع است **مختارند در هر جا بیان و اظهار دارند**. (غوغای تبریز، 1404: 479/80)

مأخذ: غوغای تبریز [رخدادهای مشروطه‌خواهی در تبریز از مرگ ناصرالدین شاه تا جنگ جهانی اول 1313-1334ق.]. 1404. به تصحیح غلامعلی پاشازاده. تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب.

mirasmaktoob@

